

رفیق شهید محمد تقی شهرام

در سحرگاه دوم مردادماه ۵۹ قلب سرخ یکی دیگر از جانبازان آرمان طبقه کارگرناکلونه سرد و نفرت بار پاسداران سرمایه شکافته شد و از طیش ایستاد.

خون گرم و گلگونش بر سنگفرش اسارتگاه حماسه آفرین " اوین " جاری گشت و استواری و حقانیت آرمانش بر استعارش را ضعیف داد.

رفیق تقی شهرام " پس از ۱۲ سال مبارزه جسکی با نیروی مقاومت بهرمان نامه در کجبه کاشتهای محروم رژیم جنایتکار پهلوی " و پس از کمال اسارت در زندانهای رژیم جمهوری اسلامی بدست جلادان حکومتی به شهادت رسید. رفیق شهید محمد تقی شهرام را تحت انواع فشارها قرار دادند. دژخیمان جمهوری اسلامی تنها به شکنجه های جسمی و روحی رفیق اکتفاء نکردند.

در بیدادگاهی که حضور نداشت، او را محاکمه نمودند، با و حق استحباب و کنیل و دفاع آزادانه را ندادند و حتی کور دلانه برای به سخن در آوردن رفیق علیه نیروهای انقلابی و مترقی به تلاشی طولانی و عیب دست زدند. اما رفیق چون صخره مستحکمی در برابر آزارها و تهدیدات حکومت مقاومت کرد و با ایستادگی بر گفته خویش که " من هرگز در دفاع از انقلاب و آرمانهای انقلابی ام ذره ای تردید نشان نخواهم داد " استواری پیوندش را با توده ها و طبقه کارگر بنا نهاد رسانید.

شهادت رفیق محمد تقی شهرام اندوهی زرف و خمی سوزان را در دل انقلابیون مومن به آرمان طبقه کارگر بر انگیزت. اندوهمان برای از دست دادن یکی از وفادارترین و دلاورترین مبارزان جنبش کمونیستی و دشمنان علیه دشمنان و سرکوبگران آرمان اوست.

تاریخ جنبشهای انقلابی، سراسر مشحون از جانفشانیها و قهر مانشیهای انبساطی است که با ایمان به حقانیت اعتقاداتشان در راه آرمان خلق کام بهادیده خون ایلی جانبازان همواره نبض جنبش انقلابی را تند تر و مشت های کوه کرده رهروان آنرا محکمتر ساخته است. خون رفیق شهید ما " محمد تقی شهرام " نیز درخت انقلابیان را بنا و ریزشها میماند و استوارتر خواهد ساخت.

طیش قلب پیر مهر و آتشینش در سینه ها، و خون گرم و پیر تلاطمش در تریاسها، و مرکب سرخ و پیر افتخارش همیشه در یادهای یاران و همسنگرانی چون مادر دلیرش جاودان خواهد ماند.

جاودان باد یاد رفیق شهید تقی شهرام و شما می شهدای بحون خفته خلق

ننگ و نفرت بر سرکوبگران خلق

راه کارگر

۵۹ / ۵ / ۵

۱۲۰۰

تعدادی نزدیک منزل معاد بخوانید

شش طاقه دیگر سبب فراگیری

در این کتاب که در اختیار شما قرار گرفته است، مطالب بسیار جالب و مفیدی در مورد معاد و سوره‌های قرآنی که در این باره نازل شده است، درج شده است. این کتاب را می‌توانید در هر وقت و در هر مکانی که بخواهید مطالعه کنید. این کتاب را به همه کسانی که به خداوند متعال علاقه دارند، پیشنهاد می‌کنیم. این کتاب را به همه کسانی که به خداوند متعال علاقه دارند، پیشنهاد می‌کنیم.

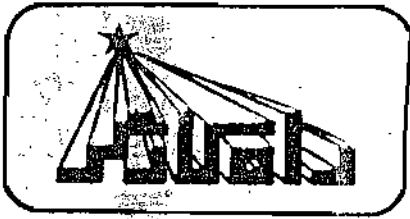
این کتاب را می‌توانید در هر وقت و در هر مکانی که بخواهید مطالعه کنید. این کتاب را به همه کسانی که به خداوند متعال علاقه دارند، پیشنهاد می‌کنیم. این کتاب را به همه کسانی که به خداوند متعال علاقه دارند، پیشنهاد می‌کنیم.

این کتاب را می‌توانید در هر وقت و در هر مکانی که بخواهید مطالعه کنید. این کتاب را به همه کسانی که به خداوند متعال علاقه دارند، پیشنهاد می‌کنیم. این کتاب را به همه کسانی که به خداوند متعال علاقه دارند، پیشنهاد می‌کنیم.

سازمان پیکار در راه آزادی ملت‌های مظلوم

۵۱/۵/۲





جاودان باد خاطره شهید

محمد تقی شهرام

محمد تقی شهرام مبارزی که در طول ۱۳ سال زندگی انقلابی حویق، همیشه به آرمان خلقوفادار ماند و از شرف و حیثیت شیروهای انقلابی دفاع نمود، در سحرگاه دوم مردادماه، در برابر جوجه اعدام رژیم جمهوری اسلامی ایستاد و تن به مرکزی شرافتمندانه داده او که در زندگی کوتاه ولی پربار خویش یک آن از مبارزه با دشمنان خلق بار نیستاد، در آخرین روزهای زندگی خویش نیز، در مقابل حکومت مرتجع که در صدد بود تا در این محاکمه تمام انقلابیون را الحن مال کند، سر تسلیم فرود نیآورد و با اراد پولادین خود مردانه مرکز را به تحقیر گرفت. آری شهید تقی شهرام قربانی دفاع از حقیقت و شرف کمونیستها و مجاهدین شده او که بیش از یکسال در اسارت رژیم مرتجع جمهوری اسلامی و مورد همه گونه شکنجه روانی و آزار جسمانی بود، در جواب آیت الله قدوسی که آزادی او را و حد المصالح الحن مال لکن کمونیستها و مجاهدین فرار داده بود، مردانه "نه" گفت و در نامه ای به یکی از همراهِاناش نوشت "..... البته دیگر خوب میدانند که من علیرغم همه تهدیدات و همه وعده و وعیدها هرگز بار از ارروی حق و حقیقت و مسافع اصولی مردم فراتر نخواهم گذاشت و قدمی که کوچکترین ابری در تضعیف موضعیت شیروها انقلابی داشته باشد بر نخواهم داشت، حتی به بهای اینکه از حق طبیعی خودم در دفاع در مقابل آنها مت و افتراژات واقعا تا جوانمردانه آنها بگذرم....." اما دروغ پردازیهای رژیم نمیتواند برای زمانی طولانی بر چهره انقلابیون پرده بر کند و تاریخ بی کمان همه پرده ها را بکناری خواهد زد.

اعدام تقی شهرام یک اتفاق ساده نیست. او که پس از فریب ۵ سال مبارزه انقلابی و زندگی مخفی در سالهای ۵۰ - ۴۹ به اسارت رژیم شاه درآمد، یکمک یک افسر شجاع از زندان کریخت و مقدار زیادی از سلاح و مهمات و وسایل مخابراتی دشمن را به سود انقلاب به غنیمت گرفت. در بیرون، در زیر شدیدترین دستاوردن نظامی و جاسوسان آمریکائی راه رکنار مسلسل خلق میدوخت و درخت آگاهی توده ها را با رورتر می ساخت.

و امروز تقی شهرام بدست همان کسانی بحون در غلطید که در روزهای انقلاب، با ژنرالهای آمریکائی بر سر میز سازش نشسته بودند و مثل بهشتی- هویزر- باررکان تشکیل داده بودند.

کارگران و زحمتکشان میهن ما باید بدانند تقی شهرام بفرمان حاکم سرعی به اعدام محکوم شد کسه خود از سران حزب ضد مردمی جمهوری اسلامی است و در زندان در برابر رژیم شاه سر تسلیم فرود آورده بود. توده های زحمتکش ما باید بدانند تقی شهرام در شرایطی به محاکمه کشیده شد که از ابتدائی ترین حقوق یک زندانی یعنی انتخاب وکیل و ملاقات با افراد خانواده محروم بود.

آری اعدام شهید تقی شهرام لکه ننگی بر دامان رژیم جمهوری اسلامی است. لکه ننگی که مردم ما هیچگاه فراموش نخواهند کرد.

مرگ بر امپریالیسم امریکا دشمن اصلی خلق ما!

زبود باد توطئه های ارتجاع!

۱۳۰۴

۱۳۰۴

ضمیمه سیاسی خبری 'وزندگان' ارگان سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر
دوشنبه ۶ مرداد ۱۳۵۹ تک شماره ۱۵ ریال شماره ۲۲

پیک رزمندگان

«کمونیستها هرگز به مردم دروغ نمی گویند. کمونیستها هرگز به صاحبان قدرت تکیه نمی کنند. کمونیستها فقط به قدرت طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و روشنفکران انقلابی تکیه می کنند.»
ولادیمیر ایلیچ لنین

زحمتکشان انتقام خون فرامرز حمید را از جلادان خواهند گرفت!

سحرگاه دوشنبه ۲۳/۴/۵۸ رفیق "فرامرز حمید" کسه در وقایع دانشگاه رشت به اسارت درآمده بود بدست جلادان رژیم اعدام گردید. وسندی دیگر بر ماهیت جنایتکارانه رژیم انقلابی جمهوری اسلامی افزود. حوزه گیلان سازمان رزمندگان کان... در رابطه با اعدام رفیق فرامرز حمید اعلامیه ای با عنوان "جاوید با دغا طهره رفیق شهید فرامرز حمید" داده که قسمتهایی از آن چنین است:
"من خودم مسلمان هستم. در دوران انقلاب اسلحه بدست گرفتم و علیه رژیم شاه جنگیدم چه کسی میتواند پیش من از خمینی بدبگوید... اما مردم! همه ما اشخاص میگردیم. واللہ باللہ کمونیستها حقیقت را میگویند. کمونیستها فرامرز حمید در صفحه ۳۴

کمیته مرکزی سازمان چریکها: مبارزه با ضد انقلاب یا پشت کردن به انقلاب؟

نشان دهید. بالزبان این فاشیست چکمه پوش رژیم شاه خاشن، در اطراف کرمانشاه نیرو گرد آورده و به قتل و غارت مردم زحمتکش شهر و روستا پرداخته است. بقیه در صفحه ۲۴



جاودان باد خاطره رفیق شهید محمد تقی

شهرام صفحه ۱۰

کارگران دلاور بولیوی: مقاومت مسلحانه در مقابل کودتاگران

ز اوارد جنگ با زحمتکشان نمودند تا با سر نیزه جنبش انقلابی. توده های کشور بولیوی را خفه نمایند. اگر چه در این کشور کودتا زده تاکنون بیش از ۱۸۰ بار کودتا شده ولی این بار کودتاچیان مزدور امپریالیسم و سرمایه داران، با یک مانع بزرگ روبرو شده اند. این مانع کارگران انقلابی بولیوی است.
در بولیوی هم کودتا شد! ارتش بولیوی بنحوی سرکوب همه جانبه جنبش کارگری و مبارزات انقلابی زحمتکشان بولیوی چاره ای جز کودتا نداشت!
سرمایه داران بولیوی و امپریالیسم آمریکا برای ادامه استعمار کارگران و زحمتکشان و چپاول و غارت معادن بولیوی ارتش مزدور بولیوی

برای افشای اعدام ضد انقلابی دومبارزه در آبادان راهپیمایی شد!

موج پر خروش تظاهرات هرگز کمان یکمدا فریاد بر می آوردند، پزشک انقلابی، دانشجوی مبارز توسط ارتجاع گلوله باران شدند. "زندانی سیاه سی آزاد با یاد گردد"
روزی پنجشنبه ۱۹ تیر به دعوت سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر، وحدت انقلابی

در صفحات دیگر میخوانید:

- چرا سربازان، این فرزندان زحمتکشان، از ارتش فرار می کنند؟
- بمب گذاری زمینه سازی دیگری برای کودتا!
- رزم کارگران و زحمتکشان سیاه پوست
- تیرری بر قلب رژیم آفریقای جنوبی!
- اخبار کارگری
- اخبار کردستان قهرمان



ادمی باسرافراشته باید بزید
 و به دشمن سرتسلیم نیارد در پیش
 و دهد در ره آزادی خلق
 همه هستی خویش!

جاودان باد

خاطره رفیق شهید

محمد تقی شهرام

رفیق محمد تقی شهرام، انقلابی و مبارز خستگی ناپذیر، شهید دیگری است که به کاروان شهدای خلق ایران پیوست. رفیق در برابر جلادان جمهوری اسلامی، حاضر نشد سرتسلیم فرود آورد، همچنان که در ۱۳۰۲ سال مبارزه بیگسار خود هرگز در مقابل رژیم سفاک پهلوی، سستی و تزلزل از خود نشان نداد.

رفیق تقی شهرام مبارز سالهای سیاه رژیم شاه دلاورانه زبیت و دلاورانه شهید شد و همچون تمام مبارزین انقلابیون تاریخ، با ساری آفراشته در برابر ارتجاع حاکم ایستاد و چه استوار به گفته خویش پای بند شد که: "ما آموخته ایم که ایستاده بایریم و هرگز در اصول خود سازش نکنیم. من هرگز در دفاع از انقلاب و آرمانهای انقلابی ام ذره ای تردید نشان نخواهم داد و هر آینه با ندهای سیاه و مرتجع فعال در دادستانی در توطئه خود که ریختن خون من جزئی از آن است موفق گردند، همچنان استوار با ساری آفراشته ولجی خندان، سرب مذاپ را بپذیرا خواهیم شد. آری این رسم است که ایستاده بایریم!" (از نامه رفیق تقی شهرام به یکی از همزنجیرانش در زندان اوین)

رفیق دلاور و شهرام را بعد از یکسال اسارت در زندانهای انفرادی و در بدترین شرایط غیاباً محاکمه و به اعدام محکوم کردند. آنها که یکسال تمام کوشیده بودند رفیق را وادار به خیانت به آرمانهای انقلابی اش کنند، وقتی با مقاومت قهرمانانه او چه در زندان و چه در دادگاه مواجه شدند، او را غیاباً به اعدام محکوم کردند. آنها که یکسال تمام کوشیده بودند، با اعدام های ساختگی، با شکنجه های عروخی و جسمی او را وادار کنند که علیه سازمانهای انقلابی و کمونیست سخن بگویند و وقتی با اراده پولادین او روبرو شدند نه اجازت دادند و کیلی داشته باشد و نه در دادگاه سخن بگویند. مزدوران رژیم جمهوری اسلامی که میخواهند از رفیق شهرام برای پیشبرد مقاصد فدا انقلابی خود استفاده کنند، وقتی با موج اعتراضات و افشاگری های کمونیست ها و انقلابیون و مجامع دمکراتیک بین المللی روبرو شدند، او را غیاباً محاکمه و به اعدام محکوم کردند.

اما رفیق شهرام نمرده است، او زنده است، خون گرم او در وجود یک کمونیست ها و انقلابیون میجوشد و سرخی آن سیاهی های جهان را خواهد شست. راه او راه تمامی رزمندگان و ازجان گذشتگان در راه خلق و طبقه کارگر است و این راه تا نابودی هرگونه ظلم و ستم بر روی زمین با چون کمونیست ها و انقلابیون رنگین خوانند!

ما کمونیست ها به عزاداری خواهیم نشست! اعدام تقی شهرام ها، فرامرز حیدها، علوی شوشتریها، نامرسلیمی ها، اسفندیار قربانی ها، تنها کینه طبقاتی ما را نسبت به سرمایه داران، مرتجعین و مزدوران آنها این دشمنان زحمتکش شعله زورخواهد گردانید و عزم راسخ ما را در آگاه نمودن توده ها، در متشکل کردن آنها و در نابودی نظام سرمایه داری و ایستاده و برابر آفرازی پرچم سرخ سوسیالیسم عدلستان خواهد کرد!

جاودان باد یاد شهیدان راه آزادی طبقه کارگر!
 مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع!
 سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

اعدام تقی شهرام: سند دیگری از جنایات حکومت!

اعدام تقی شهرام: سند دیگری از جنایات حکومت

سجزگاه دوم مردادماه تقی شهرام تیرباران شد. رژیم جمهوری اسلامی با اعدام شهرام سند دیگری از جنایات خود را در تاریخ مفسده ماهه حکومتی این شصت کرد. رژیم قصد داشت با محاکمه شهرام سازمانهای انقلابی و مبارزان دوزان دیکتاتوری شاه آریامهری و یوپیژه تا زمان مجاهدین خلق زابنه محاکمه کشد. اما تقی تردید سیه روی شود هر که در او غش باشد. و در این محاکمه و اعدام نیز آنکس که شهروی شد گردانندگان جمهوری اسلامی بود. تقی شهرام مبارز انقلابی دوران آریامهری است. سبب انحرافات گذشته اش که هرگز حکومت جمهوری اسلامی شایستگی رسیدگی به آنرا نداشته و نمی-

توانست داشته باشد. از طرف سازمانهای انقلابی مورد انتقاد قرار گرفته بود. شهرام با ایستادگی در مقابل هدفهای پلید رژیم که قصد بهره برداری از این محاکمه را داشتند و با رد صلاحیت دادگاهها و از این نوع در رسیدگی به اشتباهات و انحرافات انقلابیون دوران پهلوی دست زد. بر سینه رهبران جمهوری اسلامی زده و یار دیگر آنها را در بیسگاه خلق سپهروی ساخت. شهرام تن به مرگی شرافتمندانه داد اما حاضر شد در جلسات دادگاهها فی شرکت کند که گردانندگان آنها جز دشمنی با کمونیستها و سایر نیروهای انقلابی و خردمندی و افتخار و وظیفه دیگری برای خود

قابل نیستند. رژیم جمهوری اسلامی تلاش کرد تا با قدا زک صحنه های مآلما ان از دروغ و بکمک شاهدان دروغبیز خود و با تحریف حقایق مربوط به مبارزات انقلابیون در دوران دیکتاتوری سیاه تمام جریان مبارزات تقی آن دوران را از انکار کرده و با لجن ممال نماید. دادگاه شهرام تلاش نمود همه جنایات رژیم گذشته را بی شرمانه به گردن شهرام بیاندازد. شهرام از شرکت در دادگاه اجتناب نمود، او خواست شرف و حیثیتش ملعنه دست تا مردمانی باشد که در صدد بودند تا در این محاکمه نه تقی شهرام بلکه تمامی انقلابیون و تمام جریانها را در انقلابی دوران گذشته

را محاکمه نماید. او که بیش از هر یکسال بدون محاکمه در زندان جمهوری اسلامی بسر برده بود در تمام طول زندان زیر شکنجه و بیگانه ها و بیگانه ها هفت ماه تمام در زندان انفرادی مخصوص و ممنوع التلاقات بسروده است. گذشته از اینها رژیم در تمام طول این یکسال شهرام را از چشم فشار قرار داده بود تا او را از هر موضوعی که علیه مجاهدین خلق و سایر نیروهای انقلابی کند. جلسات دادگاه شهرام که در عین حال اوصورت گرفتند به صحنه های دروغ و فحاشی و دشنام و افترا نسبت به سایر مبارزان و مترقی و انقلابی گذشت و حایل شده بود. اما تقی تصادفی بود که محاکمه

شهرام را در این محاکمه گردید که رژیم از بیس جنس و جنس و اختلاقی را در محاکمه میهن مان شهرام است و سایر مبارزان کیمونیت از انقلابی نیز شدیدترین فشارهای جنایتی قرار داده است. بی شک جنس و جنس رژیم که همواره در طول مدت حکمرانی خود مختلف گردیده است از هر فرصتی برای بی اعتبار کردن گروهها و سازمانهای انقلابی استفاده نموده است. محاکمه و اعدام شهرام نیز در پی چنین مقاصدی بود. اما هم حقایق این بار مانها و هم ایستادگی شهرام در مقابل انفعال و بیگانه ها در این مورد بسیار ما هیت و مردمی است. آنگاه رسد به اخت

www.iranpress.com

صمدیه لیبای و میزند و رحالیکه رمدت زمانه اری این حکومت شاهد بوده ایم که چگونه شمشیر جلائی رژیم
بر بالای سر مجاهدین خلق نیز آویخته بود . دیدیم که چگونه در ادگاه قلم و تن از هواداران مجاهدین را به سبانه و آهن
تیرباران کردند ، دیدیم که چگونه رژیم با بسیج جماعتداران وحشی و مزدورد فائرو اجتماعات مجاهدین خلق و هیئتواران
آنها را به آتش و خون میکشد و دیدیم که چگونه در رها زرات انتخاباتی هواداران این سازمان را مضروب و مضرور کرده و سینه
قتل میزنند .

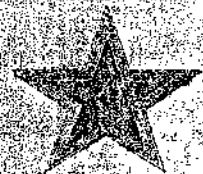
آری در راست به همین دلیل بود که سازمانهای انقلابی بویژه کمونیستها و همچنین دیگر نیروهای مترقی بود مکتب
صلاحیت این ادگاه ارتجاعی و اصولاً دستگاه قضایی هیأت حاکمه ضد انقلابی را فاقد صلاحیت برای محاکمه شهید
تقی شہرام میدانستند و معرکه گیری و تخمین شب بازی در اصطلاح ادگاه رژیم ، ادعای کمونیستها و نیروهای انقلابی
را به مرد مثبت کسرد .

شهید شہرام ، همچنانکه در رژیم شاه جلا در با مقام تمام برابر هرگونه فشار و شکنجه ایستادگی کرد ، همچنانکه
زندانیها و شکنجه های سنا واک را مردانه تحمل نمود ، شکنجه های وحشیانه و زندان انفرادی و انواع فشارهای روحی و
جسمی جلا در آن جدید را نیز با روی باز تحمل کرد و تسلیم نشد . شہرام در دوران اختناق آریا مہری هر روز خطر مرگ
و شکنجه ها و خطرهای بدتر از مرگ را بجان میخرید . او برخلاف سردمداران کنونی حکومت که یار رکشورهای خارج
سند و بست با محافل امپریالیستی مشغول بودند و یاد در اخل یا سکوت در برابر جنایات رژیم شاه به جنایات او صحنه
میکد اشتند ، وجودش یکپارچه اعتراض و عصیان بود . او خون سرخ خود را پیشاپیش نثار خلق کرده و جهت رفقای
شہدید ، چه در برابر تطمیع رژیم آسیب ناپذیر ماند . در مدت یکسال زندان رژیم جمهوری اسلامی کوچکترین سازشی
یا سردمداران رژیم نکرد و وعده و وعید های آنان را با تحقیر رد کرد . شهید شہرام شرافت انقلابی خود و سازمانهای
انقلابی را با نثار خون خود حفظ کرد و با تحریم و رسید ادگاه رژیم نفرت و کینه طبقاتی و تحقیر و نزار خون را همچون
تنگی بر پیشانی جلا در آن جدید کوبید . شہرام نشان داد که برخلاف عاقبت جویان به اصطلاح انقلابی جدید کوچکترین
باکی از مرگ ندارد .

آری شهید شہرام همچنانکه در جلسه اول بید ادگاه گفت " یاد گرفته بود که ایستاد بایستد " ، شہرام با شہادت
فہرمانان خود ، میثاق خونین خود را با خلق ، با پایمردی انقلابی ، با سازش ناپذیری و با امید به انقلاب و رها یکنسلی
دو ده هساتجدید کرد .

شہرام تنها یک جلسه در ادگاه رژیم شرکت کرد تا در ریشگاه خلق و در روی جلا در آن بگوید که این ادگاه صلاحیت
و این رژیم حق حیات ندارد و با خون سرخ خود بر آن امضاء نبارد . شہرام به کاروان شہدای راه خلق ، به کاروان مردان و
زنان دلا و رواجان گذشته ای پیوست که راه پر نشیب و فراز انقلاب توده ها را با خون خود رنگین کرده اند .
ما از همه نیروهای انقلابی ، د مکررات و مترقی میخواستیم تمام نیرو به افشای آگری و اعتراض علیه این جنایت تنگین رژیم
که هم اکنون حمام خونی از انقلابیون راه انداخته پیرد ازند و چہرہ ضد انقلاب حاکم را بیش از پیش در زمین تودہ ها
افشای نمایند .

در رود سر شهید شہرام که با نثار خون سرخ خود از شرافت انقلاب دفاع کسرد
تنگ و نفرت بر جلا در آن رژیم جمهوری اسلامی



وحدت انقلابی
برای آزادی طبقه کارگر

۱۲۶

الف . ش - ۲۲
۵۹/۵/۵



اعلام تقی شہرام

www.iran-archi



۷۴ آر

اعدامنا جوان سردانہ انقلابی شہید محمد تقی شہرام، مبارز خستگی ناپذیر و بیگیر سیزدہ سالہ اخیر توسط ادگاہیہی از تجاعی و فرمایشی رژیم جمہوری اسلامی، سندوی دیگر از جنایات ننگین ہیأت حاکمہ ضد انقلابی است . ہدف رژیم از بریا کردن خیبہ شب بازی ادگاہ، تہذیب اصطلاح خونخواہی از مجاہدین شہید بلکہ ہی اعتبار کردن انقلابیون، حملہ بہ مجاہدین و کمونیستہا و باز ہم فریب ہر چہ بیشتر تہذیبہا و منحرف کردن اذہان آنان بود . ادگاہی کہ با کوچکترین موازین و معیارہای یک ادگاہ انطباق نہ داشت . ادگاہی کہ در آن کوچکترین حق برای شہید ربطتہا گرفتہ نہ شدہ بود .

ہمچنانکہ قبلاً نیز گفتیم ادوری در بارہ اشتباہات و یا انحرافات اشخاص و یا گروہہای انقلابی و مبارزی کہ جان بزرگتہ در دستان اختناق فاشیستی شاہ مزد و مبارزہ کردند در صلاحیت تودہ ہای انقلابی و سازمانہای انقلابی و مبارزہ است و ہیأت حاکمہ جلا دی کہ در مدت یکسال و نیم حیات ننگین خود با سرکوب و کشتار خلق، با پایمال کردن حقوق و مکرراتیک مردم، با تریت مزدوران چاقدار، با برتری ادگاہیہای فرمایشی کہ در آن مثل آب خوردن خون انقلابیون راستینسی همچون پیر خضریہا، مصطفی سلطانیہا، دستورہ شہسوارہا، شہین با وفاہا، دکنتر شہوندہا، برادران ناہیستہ، مودنہا، علوی شوشتریہا، دانیانیہا، دکنتر نیمساہا و را بر زمین میبزد، اصولاً حق حیات نہاد ادان تا چہ رسد بدان کہ صلاحیت قضاوت در بارہ انقلابیون و سازمانہای انقلابی و مبارزہا اشتہ باشند . ہیأت حاکمہ با این جنایت ننگین خود بار دیگر نشان داد کہ با قوای تمام در جہت تفرقہ و تشتت ضعف خلق چگونہ در جہت ایجاد نفاق و دشمنی در بین مردم، چگونہ برای ہی اعتبار کردن نیروہای انقلابی و سازمانہای کمونیستہا برای تداوم حکومت ضد انقلابی خود تلاش میوزد . ہیأت حاکمہ را کارانہم از حمایت مجاہدین شہید شریف و انفسی

گرامی یاد داد رفیق نقی شهرام

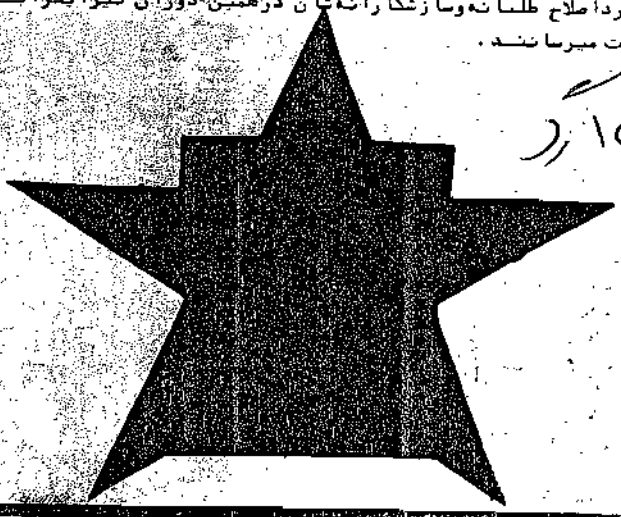
مفجات سئوبه آما ده چاپ بودوما که قلا" مقاله ای در پشتمانیسی از رفیق نقی شهرام تهیه کوبه بودیم ، سنا گهان نا خیرتکا ندهنده است اعدام آسن انتلابی خستکی تا پذیر مواحه شدیم ولاجرم محور شدیم معافه را عوض کرده ویا مقاله ای دیگر با داین ما رختگی تا پذیر سالیهای سباه افتناق بهلولی ژوندانیهای جمهوری اسلامی را گرامی داریم . اعدام شهرام بدست رژیم منغور کتونی کرجه بدورا انتظار نشود و رژیمی که دستا نش بخون هزاران نفر از بهترین کمونیستهای ایران آغشته است ، بعید بود که از خون شهرام دلاور سبکگذرد . حکومت که تو ما جه ، واحدی ها ، ترسها ، توفیقها و هزاران تن گنازه بهترین فرزندان طبقه کارگر و زحمتکشان ایران را وحشیانه کشتار کرده و در کردستان و گنبد... جوسا رهای خون از زحمتکشان جاری کرده ، اگر شهرام را اعدام نمیکردا معت شمع بود ، زیرا که ما هست چنین رژیمی توأم با وحشگری و خونریزی است .

بیشک شهرام آخرین قربانی رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی شد و ما با زهم قربانیان دیگری را در راههای زحمتکشان نباید تقدیم کنیم . اما شهرام یک قربانی معمولی نیست ، زندگی سراسر مبارزه او منجون از درسیها می است که برای رهروان کم تحریه و استوار جنبش کمونیستی حاوی نکات ارزشمندی است . او که ما لها قهرمانانه وسازش تا پذیر بر علیه نظام سرمایه داری وابسته مبارزه کرد ، تا وان اشتباهات و نارسائیهای جنبش کمونیستی ایران را در گذشته و حال با تقدیم کردن خون سوز و جوشانش به طبقه کارگر این سوز زمین برداشت . او قربانی خط منی جرده بورژواژی بود که سالیان سوال قربانیان خیران تا پذیری به پیگیر جنبش کمونیستی ما وارد کرد . علی رغم خیل شهیدان سرافراز و افتخار آفرین پیشمانش باعث عقاب افتادگیهای خیران تا پذیری برای جنبش طبقه کارگر ایران شد . منی چریکی خط منی ما جزا جویانه ای بود که گرچه در محدوده ای به رژیم شاه صریحی سازد و آرد ، اما در کل به حشش کمونیستی ما نیز لطمات بزرگی زد . نقی شهرام در واقع از یک طرف نشانگر روحیه و محتوای انقلابی وسازش تا پذیر این منی بر علیه امپریالیسم و سرمایه داری وابسته بود و از طرف دیگر ما نکات و انتوریسم و انحرافات این منی در بر خورد سنا کلبه سنا تل اجتماعی و معضلات مبارزه طبقاتی بود . البته در این میان اشتباهات فردی شهرام نیز شایدها حدودی نقی بازی میگردد . اما آنچه در این میان باید مورد ازرسی قرار گیرد ، نه اشتباهات فردی بلکه انحرافات طبقاتی جریانهای مختلف است که تعیین کنند ، آیا بود که ما موجودیت خط منی ما اجرا جویانه چریکی بر منش این منی طبقه نمیتوانست منجر به فحاشی نشود و شهرام در راه چنین تحولی تا آغشته بودن به تمامی انحرافات و ماحوا جویهای این خط فکری طبقه منون از خطاست . اما خطای او اشتباهات او اشتباهات یک انقلابی دست از جان شسته است که تنها بوسیله انقلاب و انقلابیون قابل بررسی و رسیدگی است ، نه از طرف سردمداران حکومتی که همه جا در مقابل خلق و بر علیه خلق در راه همسان خاکشان در روزگار بسر میارند . حکومتی که در عین دفاع از مآخذ من شهید شریف واقفی و سائترین را دارا زد ، خود ستایش بخون دهها مجاهد خلق آغشته است و ایادش هر شب در خانه خاتوانه قهرمان مجاهدین شهید را شینا سمب گذاری میکند . حکومتی که اگر شریف واقفی هم زنده بود حکم اعدام

او را نیز بدست افکار "التقاطیش" ما در میگرد . حکومتی که افتخار من بر آنست که سردمداران شان از همان سالهای ۵۰ تا مجاهدین مخالف بوده ، ایدو آنها را طرد کرده اند . چنین حکومتی آیا شهرام را سه چه خاطر اعدام میکند؟ روشن است او را بخاطر افکار انقلابیش ، بخاطر آرمانش کمونیسم ، یعنی تا بودی سرمایه داری و سرافرازی حامی بی طبقه است اعدام میکند . حکومتی شهرام را اعدام کرد که با مجاهدین خلقی نیز بدلیل اعتقادشان به جامعه "بی طبقه و خودی" مخالف است و آنها را انقلابی و کار فرودشمن خود میداند . زیرا که خود حافظ سرمایه داری وابسته و مدافع نظام پیوسته طبقاتی است . حکومتی که همکاران ساواک و دادگاهان زمان شاه را به با جوشی و مآذ که شهرام میفرستد حکومتی که در وحشگری و کشتار انقلابیون روی شاه را سفید کرده و خون هزاران شهید خلق را و شقیقه ای برای سازش با امپریالیسم و تحمیل سنی توده ها نموده است . وجه افتخاری بالاتر از این برای شهرام کشته بدست چنین حکومتی ارتعاعی و برای رها شی خلقهای شکننده ایران بشهادت رسید . او با شهادتش بدست خونریزان و جلادان جمهوری اسلامی کارنا مه زندگیش را با افتخار رست هر چند که در آن اشیا هات جیستران تا پذیری بود . شهرام سرخلاف خیا نکاران به طبقه کارگر و کمونیستی اکثریت رهبری سازمان چریکها تا آخرین دم در مقابل دشمنان جمعیت کتان ایران استادگی نمود و همچنانکه در مقابل رژیم شاه قهرمانانه نانه رزمیده بود ، به این تکیه زدگان بر همان جایگاه نیز نه گفت ، او عشق به زحمتکشان را لحظه ای هم از یادش نبرد و هرگز حاضر نشد تا دشمنان مردم ایران به سازش و گفتگو به نشیند . عدم شرکت او در دادگاههای داد انقلاب محکمی بود بر دهان با و گویان و سازشکارانی که بنا بهشتی جلاد و سایران حکومت کتونی برای "آزادی" کدائوسی میکنند . کسانیکه نه با سدا رخون تو ما جه ، محتوما ، واحدی ها ، دستند بلکه پشت کنندگان به آزمان این شهیدانند . شهرام قهرمانانه شهید شد ، اما چه ماک ، خلقهای قهرمان به رهبری طبقه کارگر استقام خون او را از جلادان خواهند گرفت . دور نیست روزی که طبقه کارگر به همراه دیگر زحمتکشان ، جمهوری دمکراتیک انقلابی کارگران و زحمتکشان را سر و برانه های حکومت کتونی بر پا دارند . آرزوی من شهرام سالها در راه قهرمانانه مبارزه کرده و قربانی آن شد .

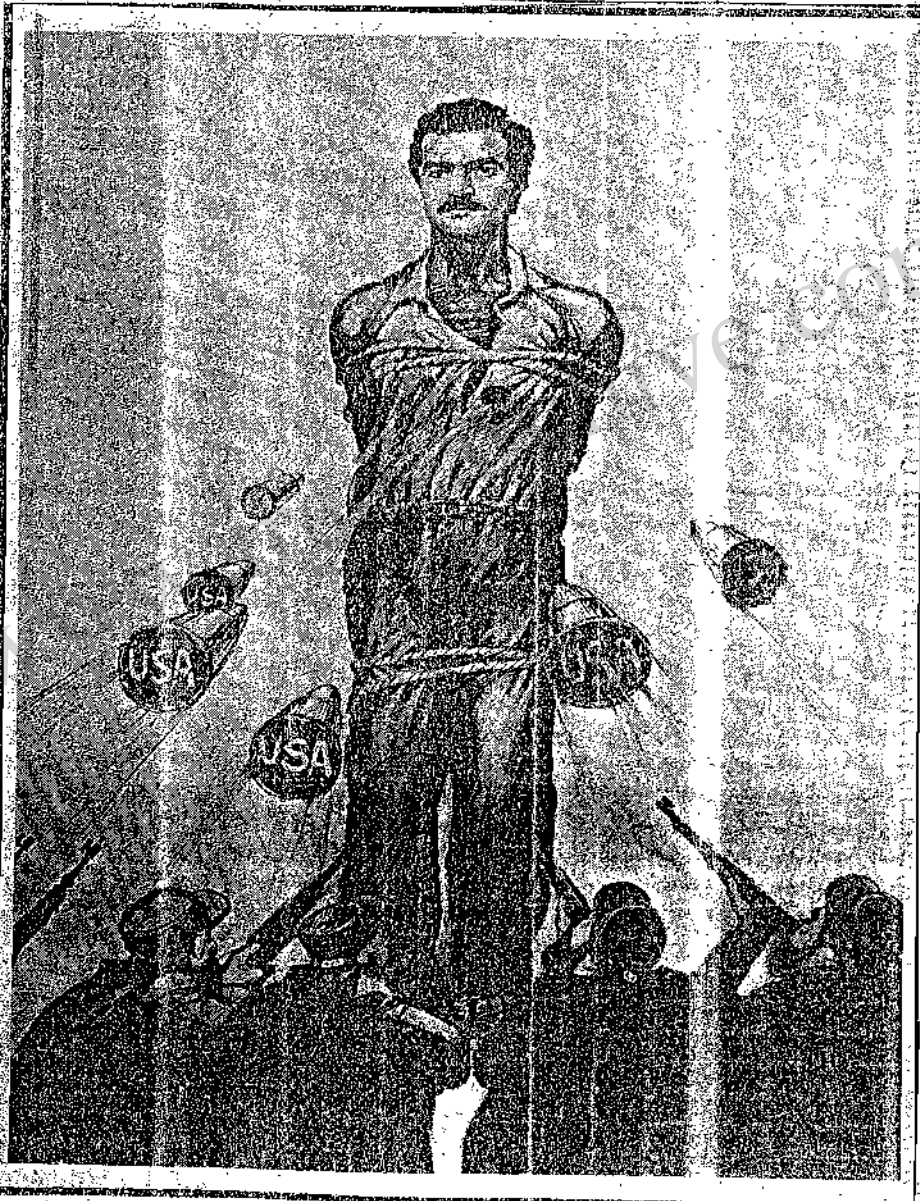
یادش گرامی باد
* هر چند که به اعتقاد ما " حامی بی طبقه و خودی " ما همدین بخاطر پایگاه طبقاتی دشمنان در نهایت همان سرمایه داری است ، و آنتها سنا عمل کرد اصلاح طلبانه و سازشکارانه شان در همین دوران نیز اینزای به اشات میرسانند .

۱۳۵۹



خون رفیق شهرام سند افتخار خلق و اعدام اولکه ننگی است بردامان ارتجاع

تقدیر م. شهید ...
 به تازگی مردان و زنان
 و آرخان گذشته است که راه پر
 سخت و فراز انقلاب را با خون خود
 رنگین کرده اند.
 ما ز همه نیروهای انقلابی، دمکرات
 و مردمی میخواهیم به تمام نیروهای
 و تکیه و اعتمادی داشته باشیم چنانچه
 رنگین رژیم که هم اکنون تمام خونی از
 انقلابیون برآه انداجید بگردانید و بدو جهنم
 خدا بفرستید تا که از پیش درستی
 و درها افتد تا سنده.
 * * *
 و دیده شهیدش را م. کدما با خون خود
 شرافت انقلاب را ع کرد
 جنگ و نبرد بر خالدا بر رژیم جمهوری اسلامی



Handwritten scribbles and marks on the left side of the page.

اعدام شهید تقی شهرام لکه‌نگ دیگری بر دامان هیئت حاکمه

اعدام شایع‌ترین شهید تقی شهرام مبارز سخت‌کوشی با بندرویشگیر سرده‌سالسده اخیر توسط دادگاه‌های ارتجاعی و فرتابشی رژیم جمهوری اسلامی، سدی دگرار حنانات شکنین هیئت حاکمه عدالت‌گرا است. هدف رژیم از برپا کردن خیمه شب بازی دادگاه به با مصالح خونخواهی از محام.



هدین شهید ننگه بی اعتباری که زدن انقلابیون جمله به محام هدین و کمونیست‌ها و بازم فریب هر چه بیشتر توده‌ها و منحرف کردن افغان آنان بوده دادگاهی که سیا کوچکترین موازین و معیارهای تک‌داگانه انطباق نداشت ه دادگاهی که در آن کوچکترین حق برای منضم دور نظر گرفته نشده بود ما همچنانکه فعلاً نیز گفتیم داوری در باره اشباهات و انحرافات اشخاص و هیئت گروه‌های انقلابی و مبارزی که جان برکف

☆ اعدام شهید تقی شهرام لکه‌نگ ... ☆

رژیم نفرت و کینه طبقاتی و تحقیرکننده از چارخود را همچون دایع سنگی بر زمین‌ها طغیان جلادان جدید کوبیده شهرام نشان داد که به خلاف عاقبت جوانان با صلاح انقلابی و شجاعت کوچکترین تا حتی از مرگ از آن آزی شهید شهرام منضمات تک‌داگانه اول نهاد دادگاه گفت که در کتب و کتب استاده بهر شهرام با شهیدان طغیان ما با به خود، منشاء و حریفان خواهد با علی و سید با سعادت انقلابی تا تاریخ تا یکبارگی و با امید به انقلاب و راه‌های توده‌ها خندید کرد شهرام شهید در یک جلسه دادگاه رژیم شرکت کرد تا در دستگاه خلق و رودر روی جلادان حکومت که این دادگاه ظلمت و آلتین رژیم حق حیات استدارد و با خون سرخ خود بر آن افشا شد. شهرام به کاروان شهیدانی

آری درست همین دلایل بود که سازمان‌های انقلابی، سویزه کمونیست‌ها و همچنین دیگر نیروهای مترقی و دمکرات‌الینسین دادگاه ارتجاعی و اصولاً دستگاه قضائی هیئت حاکمه عدالت‌گرا فاقد صلاحیت برای محاکمه شهید تقی شهرام می‌باشد. و معرکه گیتی و خیمه‌شب بازی در باطن صلاح دادگاه رژیم، ادعای کمونیست‌ها و نیروهای انقلابی را بر مردم ثابت کرده شهید شهرام، همچنانکه در رژیم شاه جلاد با مقاومت تمام در برابر هرگونه فشار و شکنجه ایستادگی کرد، همچنانکه زندان‌ها و شکنجه‌های ساواک را مردانه تحمل نمود شکنجه‌های وحشتناک و زندان انفسزادی و انواع فشارهای روحی و جسمی جلادان جدید را نیز با روی باز تحمل کرد و تسلیم نشد.

در دوران اختناق فاشینستی شاه مسز دور مبارزه مکرر تدر در صلاحیت توده‌های انقلابی و سازمان‌های انقلابی و مبارز است و هیئت حاکمه جلادی که در مدت تکمال و منضم حیات شکنین خود با سرکوب و کشتار خلق، با تپاصال کردن حقوق دمکراتیک مردم، مسلط بر سبب مردم و این جما قدره، با برضواری دادگاه‌های فرتابشی که در آن مشال آب خوردن خون انقلابیون را شکنین همچنان بر غریبه‌ها، منظمی سلطانیه، مسزوره شهوارتیه، زمین با وفاها، دکتر رشودها، بوزادان شهید، خوردن‌ها، علوی یویش ی‌ها، دانشاالیه، دکتر سیمساها و ه ه ه و از بر زمین مسزورد اصولاً حق حیات ندارد تا چه رسد بدان که صلاحیت قضا و سدر باره انقلابیون و مبارزانی انقلابی و مسزوز را داشته باشد.

شهرام آرزوهای احسانق آرزای مهزی هر روز خطر مرگ و شکنجه‌ها و خطرهای بدبتر از مرگ را با جان میخزید و برخلاف سرمداران کنونی حکومت که با درکشورهای خارجی بستند و بست با محافل امیرالاستی مشغول بودند و بی‌تاد داخل با سکوت در مقابل جنایات رژیم شاه به جنایات اوصحه میگذاشتند و چشودش بکتاز چه اعتراض و عصیان نرود و خون سرخ خود را پیش‌پیش‌شار خلق کرده و چه در مقابل شهید وجه در برابر تنظیم رژیم آسینا بنا پذیر ما تده در مدت تکمال زندان رژیم جمهوری اسلامی کوچکترین سازشی با سرذمت آران رژیم نکزد و وعده و وعیدهای آنان را تا تحقیر نر کرد ه شهید شهرام شرافتمند انقلابی خود را زمانهای انقلابی را با نشان خون خود حفظ کرد و با تحریم نهاد دادگاه

هیئت حاکمه با این حنات شکنین خود را در یک سر نشان داد که چگونه عیاق و ای نام در جهت تفرقه و تینت صفوف خلق چگونسه در جهت ایجاد نقای و دشمنی در بین مسزودم چگونه برای بی اعتبار کردن سزوه‌های انقلابی و سازمان‌های کمونیستی برای نداوم حکومت خدا انقلابی خود تلاش میوزده هیئست حاکمه ریاکارانه دم از حمایت منام هدین شهید شریف‌والقی، صدیه لیاقوده ه مسزود در حالیکه در مدت زمانمداری آلتین حکومت شاه هدیده ایم که چگونه شهید سر جلادی رژیم برپاکی سر محام هدین خلق تینیز آویخته بوده دیدیم که چگونه فردا ده‌گانه قم دوتن از هواداران محام هدین را سها تبه و اهنی تیرباران کردند، دیدیم که چگونه رژیم با تسبیح جفا زان وحشی و مسزودور دفا ترا و حنات با زمان محام هدین حلیق و هوا داران نشان را به آتش و خون میکشده دیدیم که چگونه در میارزات انتخاباتی هه داران این سازمان را محروب و محروح کرده سفیل میرسانده

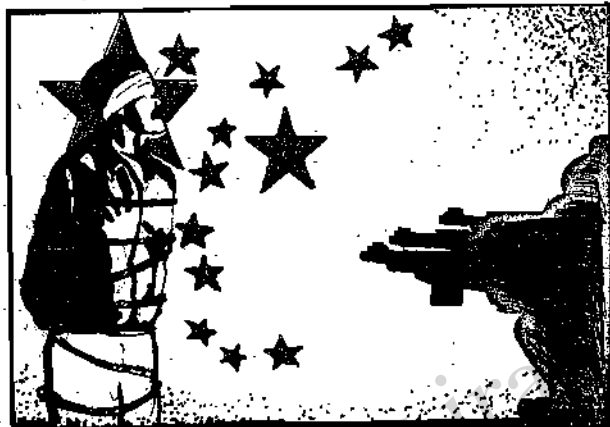
۱۳۶۷ اردیبهشت

ارگان دانش آموزی

۱۳ آبان

ویژه نامه شهیدت
رفیق تقی شهرام

سال اول شماره ۳۰ پنجشنبه ۹ مرداد ۵۹ بهاء ۵ ریال



وصیت نامه رفیق شهید تقی شهرام:

”سحرگاهان،

آنگاه که آفتاب برمی دمدم،

اعدادم کنید؛ چشمهایم را

نبندید و بگذارید خود

فرمان آتش دهم!“

”ما آموخته ایم که ایستاده بایستیم
و هرگز در اصول خود سازش نکنیم.
من هرگز در دفاع از انقلاب و آرمانهای
انقلابی ام ذره ای تردید نشاء نخواهم
داد... همچنان با سرب افرایشته و
لبی خندان، سرب منداب را پذیرا
خواهم شد“
از یادداشت های رفیق تقی شهرام
در روزهای مردم جمهوری اسلامی

در این شماره می خوانید:

گزارشی از مراسم یادبود رفیق تقی شهرام:

آفرین قلب رفیق شهرام در خانه می تپید
ص

رفیق تقی شهرام کهوفیست وار، وفادار به انقلاب

در خون نشست

ص

فرازهایی از زندگی رفیق شهید

ص

محمد تقی شهرام

پیام دانشجویان و دانش آموزان هوادار سازمان نیکو در راه آزادی طبقات کارگر

(ص ۱۷)

به مناسبت مراسم یادبود رفیق محمد تقی شهرام

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلقهای ایران

گزارشی از مراسم یادبود رفیق تقی شهرام

آنروز قلب رفیق شهرام در خانه می تپید

مراسم بزرگداشت سومین روزشهادت رفیق شهید محمد تقی شهرام، روز یکشنبه پنجم مرداد ماه، در خانه اش برگزار شد. شاید هیچگاه نتوان شوری را که در این مراسم شعله میکشید وصف کرد. براسستی که مراسم، و دهگانه انقلاب بود، براسستی که مراسم بدل شد به عهدی و پاره باپیکار آشتی ناپذیرتودها، عهدی و پاره با رفیق بزرگان، رژیم جمهوری اسلامی که از ایستادگی و قهرمانی شکوهمند و از جوهریای انقلابی رفیق هراسید و زبونانه تنهاراه راه به شهادت رساند نش تشخیص داد، از هیچ فشاری کوتاهی نکرد تا بخیاال پوچ خود، با تلاش جهت جلوگیری از هر مراسمی در سطحی گسترده، مثل گذشته، خاطره رفیق را از ذهنها پاک کند، ولی هجوم جمعیتی که قلبشان برای انقلابی تپید مشتاق بود برپوزه این جلادان، بدینگونه بود که خانه رفیق روز یکشنبه یکبارچه شعله خشم بود و فریاد بود. یکبارچه آتش مبارزه جوش بود و صحنه شکوهمند تجدید آری بود، آری حتی مرگ انقلابیون واقعی بدل به نیروش میشود در خدمت زندگی و مبارزه. آنروز همه جابهوی شهرام رامیداد. شهرام همه جا حضور داشت و در صدای دلیرانه مادر او، در حرکت فهای پدرش، در روحهای قهرمانانسه، در خواهرش، در زنامه رفقایش، در ریام سازمانها در لجه شیرین شیرین انقلابی، مادر زحمتکش فدائی شهید عزیزسندی، در گفته های قاطعانه مادر فدائی های شهید سنجری ها، در صدای نفس و در فریادها و تپش پرشور قلبهای جمعیت و در رنگ سرخ انبوه دسته گنهای که سرتاسر حیاط را پوشانده بود و...

هنوز سیاحت نشده بود که حیاط خانه از جمعیت موج میزد و کوجه پر بود، رفقا دسته دسته به میعادگاه می آمدند و در ورتا در حیاط از دسته گنبا پوشیده شده بود، دسته گل سازمان بصورت ستاره های سرخ و

بود. طرحها و پلاکاردهائی هم از د نبروهای انقلابی و کمونیست در گوشه و کج چشم میخورد. براسستی که هیچ چیز به عزای نمی داد، نه خانه، نه چهره ها، نه صداها... هرچه بود عشق و شور بود هرچه بود فریاد بود و خشم. اعلامیه های سازمانهای مختلف درباره شهادت رفیق بین مردم پخش میشد. اعلامیه سازمان تحت عنوان، تقی شهرام: ترازوی باحما دست به دست می گشت که او را «مستار» ستاره ای تابناک از قهرمانی توصیف میکرد. آن نظری انقلابی درباره رفیق اراد شده بود مبنی بر اینکه: «او با مقاومت خود و رزندان، با ایستادگی بر روی امد با مخدمش نکران مرز میان دست و دستم خلق و درک صحیح خود را از مناسبات د خلقی که زمانی مخدوش شد بود و خود را نقش داشت، به نمایش گذاشت... رفیق شهرام با نثار خون خود و یایداری خود، کنارشهادی ارجمندی جنبش خلق و جنب کارگری و کمونیستی میهن ما جای گرفت»



و این نکته ای بود که در حقیقت، اکثر کسانی سخنرانی کردند ام از خواهران، مادران، و... مورد توجه قرار داده بودند. مرا با سخنرانی خواهر رفیق شروع شد. او از سیزده سال مبارزه رفیق، از اهداف و دستهای او سخن گفت و تأکید کرد: تقی حق فرزند دلیر مردم و وفادار مردم محب و زحمتکش ما بود. او برای آنها زیست و راه آنان جان داد. تا آخرین قطره خون خود در همین راه سازش ناپذیر ایستاد کرد و بدین شک چون ستاره ای تابناک به

بزرگ، میان دسته گل سازمانهای انقلابی و دستداران رفیق، بوی شهرام را می پراکند. گوش بر هر گلبرگ آن، قطره خونی تازه نشسته بود، بر روی رویانی که ستاره را در بر میگرفت نوشته شده بود: بیاد رفیق تقی شهرام که کمونیست و وفاداری به انقلاب را باخسبون خود نوشت. سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر - بهر لای گنبا، پردهای چشم میخورد و بر آن این کلمات نقش بسته شده بود: گرامی باد یاد رفیق کبیر محمد تقی شهرام که بخاطر دفاع از آرمان زحمتکشان و وفاداری به انقلاب... با عزمی راسخ به شهادت رسید. در ورتا در حیاط نوشته هائی به نقل از یادداشتها و نامه های دوران زندانی بود. رفیق چشم میخورد، نوشته هائی که هر یک سند ی بر عشق او به توده ها و وفاداریش به انقلاب و نفرتش از دشمنان خلق بود. در طول مراسم عکسهای بسیار زیبا و بزرگ شده رفیق از جمله عکس او در ادگاه که در متن آن نوشته شده بود: "من خاک پای ملت هستم" و با ستاره های سرخ تزئین و به وسیله دانش آموزان و دانش جوانان هوادار سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر تهیه شده بود. بر دستهای ملت

تاریک آسمان مبارزات ما میدرخشد ...
 ... آخرین سفارشات او نه
 پنج ساله اش - سرش - نه به پدر
 و مادرش بلکه برای حفظ جان یاران و هم
 زمانش بود در بخش دیگر خواهر رفیق
 د رمورد وصیت هایش سخن گفت که رفیق
 میخواست او را در روز تبره یاران کنند آنگاه
 که آفتاب دیده است و جشنهایش را ننهد
 و فرمان آتش را خودش بدهد ...
 میداند جلادان این خواسته های رفیق را
 آورده نکردند . سپس یکی از جوانان
 شهرام پیام پرشور همسر او را
 بمقاومت های شهرام حرفها میزند و
 آنگاه نامه گروهی از رفقای شهرام
 شد که به در رسد برای انقلاب
 بیون بجای گذاشت و در رأس
 قاطعیت انقلابی و سازش ناپذیر
 دشمن قرار دارد اشاره شد .
 سپس به نمایندگی از طرف خانواده شهید
 چریکهای فدائی خلق ایران ، مادر رهنجری
 های شهید پیام خواند و در آخر گفت شعر
 به فرزند خود ، شهرام تقدیم میکنم :
 جانم به فدای آن سری باد
 تسلیم نمود جان و تسلیم شد
 که با احساسات پرشور جمعیت روگردان و
 غمخوار رو فضا را لرزاند .
 کمیته پشتیبانی از زندانیان انقلابی و مبارز
 در این زمان پیام را خواند که شد بد آن
 ن در آگاه واهداف ضد خلقی
 جمهوری اسلامی را در رابطه با محاکمه
 شهادت رساندن شهرام افشا نمود .
 حتی اعلام شد ماد رفیق شهرام حرف میزند
 ریه زود بر تو مادر مبارز برخاست . او چو
 واهی که در درون جوشش آتشفشان دارد و

اما همچنان سخت ایستاده است ، مشتانش
 را گره کرد و از آخرین دیدار با رفیق در
 ساعتی قبل از تبره یاران و سرکشته های بیکار
 اند ؛ جلادان به تری سرگشته تنگ
 چو پشته اشاره کرد که میکنند او را
 بی کنند . مادر اشاره کرد : پسرم گفت
 من همان که در تو سراغ دارم همانطور باقی
 میاد در تو تزلزل بوجود نباید . تو مدار
 هستی که من به تو افتخار میکردم و همه هم
 برام به این افتخار میکردند . مبار اگر کسی
 مادر را در روز تبره یاران با مهربانی
 انقلابی گفت .
 هزاران تنی چون تنگ
 خواهی همچنان راه او را ادامه
 آزاد های شورانگیز جمعیت پاسخی بود به
 های مادر رفیق شهرام .
 مراسم باشکوهی شهرام
 فدائی عزیز سردی از نامه
 لجه بهترین و آن
 خود فریاد زد : " من
 بریم . راه ما کمونیستی
 است . تا آخرین نفس کمونیست
 نامه از رفیق گفت :
 طی حرفهای با رفیق عزیز ، جمعیت با ابراز
 احساسات پرشور و شورانگیز
 را بارها قضا کردی و بر
 بر تو مادر مبارز
 سپس یکی از رفقای
 در این مدت بار رفیق شهرام هم بند بود ،
 سخنرانی کرد . او گفت : " مادر رس مبارزه و
 کارتون های - انقلابی را از او آموختیم و
 سپس نمونه هایی از برخورد رفیق و از جفته
 آمدن قدوسی به سلول او برای آنکه بگوید
 یک کله طیه مجاهدین و کمونیستها بخصوص
 خط ۳ بگو و خود را خلاص کن . از پاسخ

دندان شکن رفیق حرف زد و از شکنجه های
 در غل و زنجیر کردن دست و پهای رفیق ،
 ریختن درون سلولش و زیرمشت و لگد گرفتن
 از به سپاه جال کشاندنش ، و ماه روزنامه
 ملاقات ندارد نش و ... پرده برداشت .
 نگاه بد رفیق با آنکه به بیماری قلبی دچار
 میباشی گفت و تأکید کرد : شما یکایک تقی
 می هستید . او گفت " در این مدت که پس
 از ماه به ملاقات دارد ، چند باری که
 با تنی ملاقات میکردیم همیشه چند دقیقه را
 رویشی و احوال پرس می کرد و بقیه حرفها
 همه با افشاگری بود و یا پیام به مردمش و
 مبارزه یارانش .
 جمله پیام های رسیده از این قرار بود :
 پیام سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر
 پیام های از خانواده های کارگر هوادار
 سازمان بیکار . . . پیام دانش آموزان و
 دانشجویان هوادار سازمان بیکار ، پیام
 سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر ، پیام
 گروهی از هواداران سازمان رزمندگان . . .
 پیام نبرد برای رهایی طبقه کارگر . پیغام
 کوتاه . پیام سازمان چریکهای فدائی خلق
 ایران (اقلیت) پیام راه کارگر - پیام هوا
 داران سازمان چریکهای فدائی . . . پیام
 کمیته پشتیبانی از زندانیان انقلابی مبارز
 پیام وحدت انقلابی . پیام خانواده شهید
 سازمان چریکهای فدائی . . .
 در انتهای مراسم د و کبوتر سفید به رسم
 رهایی بوسیله خواهر رفیق پرواز داده شد و
 جمعیت با شوری وصف ناشدنی به خواندن
 سرود انترناسیونال و آی رفیقان پرداخت و
 در حالیکه هیچکس را توان دل کندن از
 مراسم نبود ، مراسم پایان یافت و سیل
 جمعیت به میان توده ها روان شد . روان
 شد تا یاد رفیق را با کار انقلابی در توده ها
 با کاراگاهرانه در توده ها زنده بدارند .



رفیق تقی شهرام همواره

در قلب انقلابیون زنده است

رفیق تقی شهرام، کمونیست وار،

وفادار به انقلاب در خون نشست

بسمه تعالی . . . دادگاه انقلاب اسلامی . . . همچنین محمد تقی شهرام . . . حکم صادره . . . به اجرا در آمد . . . و نامبرده تبره‌باران شد . . .

صدای گوینده کم میشود، آتشی در زرد رو سینه می جوشد و می سوزد . این قلب می خواهد قسمه سینه را بدرد و شعله کشان، این جانها حقیر را بسوزاند . . . آه . . . این چه حالی است ؟ مگر مانعی دانستیم، مگر همه چیز از پیش معلوم نبود، مگر ما همه ماکه با خونمان سوگند وفاداری به آرمان طبقه کارگر را خوردیم، ایم، با مرگ عهد بسته ایم؟ . . . مگر نمسی در انهم تاکنون چه بسیار راه سرخ رهائی از اجساد کستگانمان فروش گشته و چه بسیار سرمایه از کشته هامان، پشته ها خواهد ساخت . . . چه باک . . . اما باشد . . . با اینهمه . . .

صبح پنجشنبه، خبر کوتاه تبره‌باران رفیق شهرام از راد یورژیم جمهوری اسلامی پخش شد . در این میان چه بسیار آتانی که مسی شناختند، آنان که از حقایق با خبر بودند، آنان که عهد استند در این قلب سوراخ، سوراخ آتشی عشقی سوزان به خلق نهفته بسود آنان که با خبر بودند این گنجه خونین که در یگر سرود های سرخشان را خواهد خواند و این سینه مالا مال از شور که در یگر زهرها سپرن خواهد شد، از آن چه کسی بود، آری همه آنها پیشک باشندن خبر خشم و رادی سوزان، سنگین چون کوهساری و آتشین چو آتشفشانی در رقب خود احساس نمودند .

چه بسیار از ما که در این چند روز آخر، چند روزی که همه جا رنگ خبرشوم آینده داشت چهره های جلادان که خود را در جامه سالو کارانه زهد پیچانده بودند، حرفهایشان که سراپا زشتی بود، نیرنگ بود و نفرت بیه انقلاب و انقلابیون و خبرهای گوشه و کنار . . . آری در چنین روزهایی هر صبح دم پنج راد یورا با حسی توأم به انتظاری در دناک می کشودیم . . . و بالاخره صبح پنجشنبه جلادان، با شعفی جنایتکارانه، خبر تبره‌بارانش را دادند، ماهه رسم آخرین وداع با رفیقان، رفیقی که وفاداریش را به انقلاب و به منافع توده ها، و عشقش را به خلق و انقلاب توده ها، با خونش مهرورده بود، آن بودیم یاد نامه، آن سان که در رخور نام کمونیست هاست، نه یاد نامه ای سرشار از اندوه و

آنها از وقتا در می آورند . . . حال آنکه دسته دست از توده های کرد باشند بی ترکمن و جان اگر انقلابیون و یا کمونیستها فرق نمی کنند تنها . . . بیاد می آید چند لحظه، چند دقیقه، نیم ساعت، یک ساعت پس از شنیدن خبر از راد بود، بفکر فرو رفتیم بودیم، خیلی چیزها، چون تصاویری از جلد چشم می گذشت، بیاد زند انهای رژیم شب افتادیم، آن سحرگاهان هم مثل کفتاران به انفرادی این پرورش می بردند و گاه بیگاه نفر از رفقا را بسوی چوبه در می کشاندند حالا هم . . . آری حالا هم همان صحنه ها تکرار میشود . . . بعد صحنه کشتاره از رزمندگان خلق در رتبه های این . . . بعد صحنه شقه شقه کردن فرزندان دلا خلق ترکمن، بعد بهاران کردستان، بعد تکه تکه کردن روستائیان قارغاره لاتان، بعد حوادث دانشگاه بعد خون سوخ ظور و حالا . . . آه رنجبران، رنجبران! سوگ به عشق خاموشی نباید برتان اگر که سالها، از کشته هامان پشته بسازند دست از آنتان نخواهیم کشید . . . بگداز شکسته کنند، بگداز ناجوانمردانه توطئه کنند بگداز در ربهید از گاههای دسته به خط ببرند مان، اما سوگند به راه سرخ مان، ما از انقلاب تان دست نخواهیم شست . چگونه فرزندی که از پستان مادرش شوره نوشد، تاب رها کردن آفتاب گرم وزندگی با او را دارد ؟ نه نه، ای خلقها ما بی ش مرد ایم، هیچ نیستیم . . . اما در افتادگان گام می زنیم و در کنار تبره‌باران که پیش از تازیم در میان تان که نفس می کشیم اگر تکه گوشت مان را هم بیچونید و خاکسترمان را به نند، باز زنده ایم، باز قلب مان می تپد، بیاد می آید باید سرچند قرار برویم، نه درخت نشستن و در خیال های دور و دراز فرو رفتن . . . باید وقت توده ها فدا شد

در یاد نامه ای چونان فریادی ستیز جو که خود پسان استواری کوهساران باشد و غرش در باهای توفانی منتشر سازیم، لیکن اکنون بجای هر حرف گوشه هائی از یاد داشت یکی از رفقا را در این رابطه بیاد رفیق شهرام که آتشی نباید بر پر نیرنگ خوش رقصان ضد انقلاب تف کرد و عهدش را با انقلاب با خونش بیه اثبات رساند منتشر میکنیم .

بالاخره تگانی خوردیم و بخود آمدیم نه غیره منتظره نبود، اینان تاکنون بارها نشان داده اند که از این جنایت هسا، و جنایت هائی وحشیانه تر از این باک ندارند از تاره مگر می توانند غیر از این باشند، آنان می خواهند نظم جهانی کهنه را تمام و کمال بر قرار کنند، آنان امروز سرمایه داری وابسته راد ریمان آتش و خون وصله پهنه میکنند، پس باید، باید هم قدم به قدم با پروی جاپهای رژیم سفک گذشته بگدازند . . . تنهافر نشان فریکاری آنهاست، آه بهشمران . . . بهشمران، چه ها که نگفتند . . . اما ما همه جا فریاد خواهیم کشید، ما در پیش چشم توده ها باناخن های افشاگری، نقاب هایشان را خواهیم خراشید، ما بتوده ها بسیار چیزها خواهیم گفت، خواهیم گفت همینه فریکاری است در روع است، مگر تو ما چه کرده بود، موتمن چه کرده بود، طوسی، مشکین قام، تازه از آن بدتر در وستان ه (۱) (۱) ساله و توکل هائی که در باغ مردم مثل نهالی تازه و پاک می شکفتند، آنها چنی ؟ مگر جز عشق به توده ها چه در دل ما است، خوش کا، رفعتی، زاکری . . . نه نه آنها این حافظان رباکار نظم طبقاتی، بیوی گشته و هر جاسپنه ای بدد هاند که مطر عشق مردم می پراکند، آنها سوراخ سوراخ میکنند . . . هر جازایانی سرخ دیدند، که آتش خشم از ناعالتی های نظم ستمگرانه کنونی می بارد،

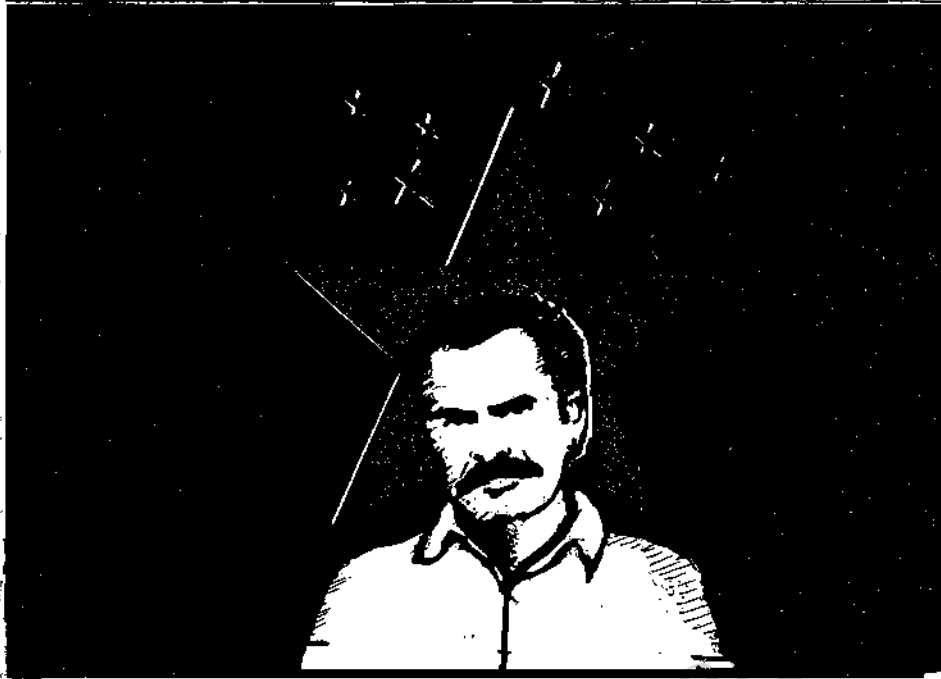
حقایق اند . . . پس باید کار کرد . . . باید کار کرد . . . از خانه بیرون می آیم . . . هنوز فرصت هست . . . دلم میخواهد در میان مردم راه بروم . . . دلم میخواهد بپوشان را بشنوم . . . در چنین موقعی بیش از هر زمان نیاز دارم که گرمایشان را حس کنم . . . راه می روم و به آنها خیره میشوم . . . دلم میخواهد با تک تک شان سخن بگویم . . . نمی دانم نگاهم چگونه بود ، که وقتی نگاهشان میکردم می خورد پرسشگرانه می نگردند . . . هم گوئی در کنارم است . . . این بار همه می پرسند اش شکافته شده . . . این بار همه می پرسند نند قلبش را ببینند که مثل یک گل سرخ است . . . مردم آکنده شده اند از این حرف که در راه واژه هایش هم در زمین است . . . می توانند زخمهای این مردم را ببینند . . . یک ستاره ای درخشان است . . . کافی است . . . از ۷ ماه شکسته در ریه های مردمی اسلامی نوشته اند . . . آید : . . . من طبرغم همه شدیدی از دست رفت و همد ها هرگز با از روی حق و حقیقت و مسالمت به حق اصلی مردم فزاینده خواهد گذشت و وقت می که کوچکترین اثری در روحیه بوقمیت نبر و های انقلابی داشته باشد برخواهم داشت حتی به بهای اینکه جان حق طبعی خودم در دفاع در مقابل آنها بگذرانم . . . ناچارم رفته آنها بگویم . . . از سر بیخ لحظه که میگردد . . . راهی بینم که بساطشان را باز کرد و اندک ناگهان بیک میخورم ، رفقا روسری سیاه بپوشان دارند . . . آه رفقا رفقا . . . پاهایم سست میشود . . . به خود فشار می آورم . . . هر چه قدر که به آنها نزدیک تر میشوم ، بغضی بیشتر گویم را می فشارم خوب چه بهم بگویم . . . بخودم نهیب می زنم . . . سرم را راست می گیرم ، بهم میرسانم ، بگری در سست هفت بگر زامی فشارم . . . چشمه شان گرفته است . میدانم چه حالی دارند . . . بالاخره می گویم :
- رفقا دلتان که عزادار نیست . . . هان؟ به چشمایم خیره میشوند . . . گیانشان مملو از . . . سکوت میکنند .
نه نه رفیق . . . شما نباید اینطور تاگی از دست بد هید . . . حتی اوهم این را نمی خواست او حتی آن لحظه که در زخمیان سر

رسیدند . . . آه حتی آن زمان هم مثل یک سرو شکوهند ایستاده بود . . . تصورتوانید بکنید . . . ولی در زشت همینطور است آنان که آتش خشمی است . . . تیرها ازین شدن در دست . . . آزار محفل بکنند ، با . . . رفت .
شب ، سنگین و دم کرده روی اوین افتاده بود کوچکترین صداها ، در سکوت طنین می افکند بعد ناگهان طنین گامهاشان برخاست . . . مهیای جلادان همیشه صدای شومی دارند . . . ولی وقتی باشتاب در سلولش را کشیدند . . . با این همه های باز و در رخسند هاش روبرو شدند . . . لحظه ای بگریه می افتاد . . . مت ، نشسته ، . . . که این بازی نیست . . . بالاخره آمدید ، و بعد باقیه های محکم در میانشان براه افتاد . . . از بزایر سلولها که میگشت گذشته برابر چشمش جان می گرفت . . . زندان شاه . . . آن شکنجه ها ، وقتی و آن آمدنها و از سلولهای . . . و حالا همه چیز در ریه های من آهنگ شده . . . و صحنه های . . . سیاهبای سیاه زنده . . . تعقیب و گریزها . . . روز کشتن جبهتشارهای آمریکائی بیاد من آید . . . به شوری بین رفقا افتاده بود . . . کنار یارانش زامی آورد ، بوی گند مهیای ترکمن صحرا را می شنیدم . . . تو عزیز : اما یک تن می آورم ، بوی درهای خزر و خلیج را می آورم ، و عاقله های . . . شیراز ، روزهایی که در اوطلبانه . . . تنهاییاشد به . . . روز ها و لحظه های . . . تی که هیز و شمر مرد . . . رنگ زرین وزبهای آفتاب طلوع از شرق را در بالای تپه های اوین ندیده بود و از هوای صاف فضای بیرون سلولش نفس نکرده بود . . . (از یاد داشت های زندان رفیق تقی شهرام) آه اگر آن سالها میدانستند جور دیگر باشد

مبارزه کرد . . . اگر میدانستند . . . با این همه چه کسی میتوانست فکرش را بکند یک روز جانمایی فریبکار همه اینها را انکار میکنند تا بهانه های بر حنا تپهاشان بیایند . . . با . . . وقت آن بود که تک قدم به عقب بردارم . . . آنجا . . . تا این لحظه بود . . . حتی یک جمله از این طبعی طبعه انقلابیون ، طبعه مجاهدین ، بیگانه . . . در بیارند ، بارها قول داده بودند که طبعه آنها بگوید و جانش را خلاص کنی ، نتوانسته بودند . . . حتی در این لحظه از هر نشان را ناچارم برودم . . . اما پیش از این با خود می گفتم . . . هر چه می شود بکنم ، روزنامه ها ، دستگیر می شوند ، بگذار ایستاد . . . اما من . . . دلش میخواست ، در پیشانی روز آنگاه که آفتاب از پشت تپه های اوین بالای من آید ، آنگاه که آبخار طلائی رنگ خورشید ، فردا روشن را توید می دهد تیربارانش کنند ، . . . از این لحظه است چشمهایم را تمیذند . . . از این لحظه است که از او یاد ریخ کنند . . . از این لحظه است که حیاط اوین . . . از این لحظه است که دلمش احساس سبکی و شادمانی کرد . . . انقلاب برآ ایستاد هاند . . . چه باک ، چه باک . . . بگذر ، و نش با خاک میهنش بیامیزد ، بگذر ای باد بوی عاشق خورش را در سراسر میهن بگسترند ، اینبار با خورشید به اشیا خواهد رساند که خطا کارقایش براسر جنایتکاری این جلادان سرمایه و بنده حکایت یک قطره آب است و درهای بیکران . . . همه حرفها ، هیچگاه طبعه انقلاب کلاسی بسز

فرازهائی از زندگی رفیق شهید محمد تقی شهرازی

به نقل از اعلامیه سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر



• از ۱۹ سالگی به فعالیت انقلابی بصورت حرفه‌ای می‌پردازد .

• سال ۴۸ رسماً به سازمان مجاهدین خلق ایران می‌پیوندد .

• طی یورش ارتجاع آریامهری در اول شهریور ۵۰ همراه بسیاری از یارانش به زندان می‌افتد و در بیدارگاه شاه ، تسلیم ناپذیر دست به دفاع از سازمان و زحمتکشان می‌زند .

• در سال ۵۰ ، اثر خود "خرد صورت‌روازی" را به رشته تحریر در می‌آورد و به این طریق اولین تلاش جدی درون تشکیلاتی را برای درک قانونمندی طبقاتی مبارزه بنام خود ثبت میکند .

سازمان و قدرت او در در شهر بزرگ کرد ن راه آن (که از آثار قابل عرضه جنبش انقلابی حل‌های پیشنهادی در زمینه مسائل سیاسی آن سالها در سطح جهانی است بوسیله و تشکیلاتی و مقابله با تاکتیکهای تعقیب او به رشته تحریر در می‌آید .

• و مراقبت و انجام عملیات نظامی ، سازمان • جزوه آموزشی مشهور به جزوه سبز که را بسرعت پیش می‌برد . رفیق نقش مهمی در بتدریج خسر مایه کتاب بهانه اعلام مواضع انتشار نشریه داخلی ، نشریه امنیت - اید فلولوژیک گشت و پاسخ به نیازی بود که نظامی ، اهمیت ویژه فائل شدن به مسائل بخش مهمی از اعضای سازمان رفیق آنرا آموزش ، رفتن اعضا به کارخانه و احساس می‌کردند بوسیله او نوشته میشود .

• در فاصله سالهای ۵۴-۵۲ او بسیاری از کارها و عناصر سازمان به هویت • اولین اثر او پس از خروج از زندان ، تحلیل سیاسی از اهدام مستشار آمریکائی ، اید فلولوژیک و سیاسی تشکیلاتی تشاره ای ها و کهنز است که اثری مهم به شمار می‌آید . دست می‌یابند که زمینهاش طی مبارزه ، به عنوان يك ضرورت از قبل بوجود آمده بود و بر خلاف تحلیل فرد گرایانه و کودتا گرایانه ایران و عراق " (علیرغم انحرافات موجود در

• در زندان به دلیل ستیزه‌جویی انقلابی خود علیه رژیم به زندان ساری تبعید می‌شود .

• در ۱۵ اردیبهشت ۵۲ ، طرح فراز جسورانه و ابتکاری خود ، به اتفاق رفیق شهید حسین عزتی و افسر انقلابی حسین احمدیان ، موفقتان به مرحله اجرا در می‌آورد و دوباره به هم‌زمانش می‌پیوندد .

• سازمان طی مبارزه پیش از پیش ، به ضعفهایی که حاصل پیوند با اقشار متوسط و ناپیکر است برخورد میکند و در ایمن برخورد رفیق شهرازی با تیزهوشی خود به اتفاق دیگر رفقا نقش مهمی دارند .

• بینش ژرف و پویای رفیق شهرازی و جسارت و قاطعیت او در برخورد به مسائل

بسیه در صفحه ۷

زنده و جاوید باد یاد شهیدان خلق !

مبارزه‌های از...

که بیوستن عدای از کادرها و اعضای سازمان را کشتای فردی این با آن عنصر مطرح میکند، این تحول تنها پاسخ به یک نیاز مبرم و خود پر بود.

تا اواخر سال ۶۶ او سکان مبارزه را در دست دارد و به نحو نوع آمیز گره گاه آمیخته به تناقضی های غیر قابل انکار سازمان را به پیش می برد و بسیاری از عملیات مسلحانه ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی را که در چهارچوب مشی چریکی از عملیات برجسته و قابل تحسین می باشد، طراحی می کند، از جمله اعدام انقلابی سرتیپ زندی پور، اعدام انقلابی مستشاران امریکایی، انفجار مقر گارد دانشگاه صنعتی و...
در همین دوران است که ضمن دارا بودن نقش پیشرو در حرکت بخش منشعب بسوی مارکسیسم - لنینیسم متاسفانه دچار اشتباهی خطرناک می شود که منجر به برخورد اسف بار با تضاد های درون خلقی میگردد و بر متن خشونت یار و خونین مبارزه آن سالها با دشمن، در میان دوستان بروز میکند. او به سبب عدم توجه به چگونگی حل صحیح تضاد های درون خلقی و در نتیجه اشتباه خطرناک در سال ۶۷ پس از تحولات درون تشکیلات بخش منشعب، کنار گذاشته میشود.
بطور منفرد به مبارزه علیه رژیم شاه ادامه میدهد.

در قیام شکوهمند بهمن ماه شرکت میکند و پس از چندین ماه مطالعه و بررسی شرایط جامعه که متکی بر دستاوردهای انقلابی سالهای گذشته و ذهن تیز و هوشیار او بود صمیمانه خود را آماده ادامه فعالیت انقلابی میکند.

در این دوران است که به چنگار تجاع و ضد انقلابیون کینه توز، این عیوه جینان انقلاب گرفتار می شود.

در زندان بیش از ۹ ماه شکنجه و بدون هیچ ملاقات و در زیر تازیانه کینه توزی و آزار و فشار روحی جنون آمیز می گذراند تا شاید بتوانند او را راضی کنند فقط پنج دقیقه بویژه علیه مجاهدین خلق و کمونیستها و خصوصا سازمان پیکار... در تلویزیون سخن گوید و از مجازات معاف نشود اما او استوار مقاومت میکند و نشان میدهد این بار هزاران فرسنگ از اشتباهات گذشته که سبب مخدوش کردن صف خلق و ضد خلق شده بود بدور است و جانها زانه آماده مرتفع کردن اشتباهات گذشته میباشد و به این ترتیب در عمل حیثیت کمونیستی خود را بلز می باید.

پیگادانشجویان و دانش آموزان هوادار سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

نه مناسبت هراسم یاد بود رفیق تقی شهنشاهی

خلق کرد بیداری می شود، آنها نمی دانند که در هر یاد دادن در سوت کارخانه چرکین که اجساد هزاران ژنده پوش را پس از کار شبانه به بیرون می اندازد، به پلای میخیزد، آنها نمی دانند که در کتار خیش رنجبران ترمن، در میان گند مزارهای خون سبز میشود و قد بر میکشد، آنها نمیدانند که اودر نوای شتریان بلج تا سحرگاهان نغمه انقلاب زحمتکشان می نوازند آنها نمیدانند که اودر فریاد صفح رنج که فریاد نان، مسکس، آزادی را سر میدهند، می خروشد!

اما رفیق به گامهای استوارت سوگند! به خون پاکت که بوی رزم قهرمانانه کمونیستها را می دهد سوگند، به پایداریت که از آرمان زحمتکشان مایه گرفته سوگند که تا نابودی کاخ هایشان از پای نمی نشینیم! از خاکستر وجودتان پرمی کنیم دره ای که بین نظام پوسیده شان تا کمونیسم فاصله انداخته است و در اقیانوس سی که از خون رنج و زحمت است غرق میکنیم بنای فرتوت کفشاران پیر سرمایه را!

جاودان باد خاطره شهدای بخون خفته خلیقی

مرکز بر امپریالیسم و ارتجاع داخلی برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلیقی

دانش آموزان و دانشجویان هوادار سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

بگذار زبانه زوزه کشند، بگذار دیوانه وار چون خرسی در آتش به هرسوی هجوم آورند، بگذار آتش گلوله های امریکایشان در سینه پیکار جویان راه رهایی خلیقی لانه گزینند، یاران! چه زیباست آنزمانی که آنان که شکست شان را در چهره اش دید بودند، لرزان وحشت زده می برندش و او آن سان مردانه گامهای استوارش را به جلو بر میدارد، یاران! چه زیباست آن زمان که نگاه مزور و ترسانشان را به کف راهروی زندان دوخته اند و او آن سان با گردنی افراشته چشم به ستارگان صبح دوخته است.

گامهایش، استواری گامهای رفقایمان در سال های گذشته و حال، گامهای توماج ها، غلظی ها و گامهای تمام رزمندگان جان بر کف کمونیسترا تزار می کند، اما این بار کفتاران نه پیر حیلها اند پشیمده اند، آنان که در راهی که او بدان گام نهاده گام میروانی کاخهایشان را نمی بینند، میخواهند یا گذاردنش در کنار مزدورانی که همچون خود مدنی جر سرتوب خلق ندارند، وحشت را از وجودشان دور کنند، می ترسند که بنویسند بخاطر کدام اهداف و عقاید به جوخه اعدام سپردندش، فکر کردند که با دفن جسدش در کنار مزدوران امپریالیسم، دیگر شکوفه های زحمت و رنج در مزارش نخواهد روئید؟ زبون و رد لند! آنها نمی دانند که هر سحرگاهان او در صدای رگبار مسلسل

آنکه که آفتاب بر میدمد، با چشمانی باز اعدام کنند و بگذارند فرمان آتش را خود دهند، اما جلادان کینه توزانه به وصایای توجیهی نگردند.
به این ترتیب رفیق تقی شهرام با نثار خون خود و پایداری اش در کنار شهدای جنبش خلق و جنبش کارگری و کمونیستی جای میگردد.

نامهها و یادداشت های درخشان که در زندان می نویسد و به بیرون می فرستد همه نمایانگر روح تسلیم ناپذیر، هوشیاری، آگاهی و همچنین درس آموزی تازه کمونیستی اش در مورد تضاد های درون خلقی است.
بالاخره جنایتکاران رژیم جمهوری اسلامی، زبون از تسلیم ناپذیری و وفاداری اش به آرمان انقلابی، او را به جویه اعزام می بندد، در حالیکه وصیت کرده بود او را، در سحرگاه

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدانیت



ای آزادی...!



”من هرگز در دفاع از انقلاب و آرمانهای انقلابی ام ذره‌ای تردید نشان نخواهم داد و همچنان با دسری افراشته و لبی خندان سرب مذب را خواهم پذیرفت“

فرمان من، آوازتان را بلند خواهد کرد
ببارید
ببارید ای گلوله‌ها
ببارید ای سرب‌های آتشین
مرا که اشتیاق تماشاایتان در سپیده سحر
آرزوست
مرا که سوختن در رحیق خون خود آرزوست
می پذیرم این گام آرام مرگ را
می پذیرم این طالع بلند را
چرا که
بخاطر تو آمدم
بخاطر تو جنگیدم
بخاطر تو می میرم
هرچند که آخرین قربانی نخواهم بود
باشد که طوفان شوی
باشد از قطره قطره خونم
شهرام‌های د بگری برخیزند
پراز ایستادگی و مقاومت
پراز پایداری استحکام
و با نیرو و قدرت
روی مخاطرات از میان رفته
برای نامیدن تو
ای آزادی
مبارزه را از سر گیرند
می بینم از در ریجه ابدیت
فتح فرار را

نبرد توده‌ها مانده پس بگذر از خشم
شعله بکشد، بگذر از نفرت زیانه بکشد، بگذر از
کینه بغرد و بسوزاند که ما آنگاه که گامی نهم
در راه آزادی طبقه کارگر، آنگاه که عهد
وفاداری به زحمتکشان می بندیم جان در رکب
می گیریم، و می دانیم که گودال صبیح بین جهان
کهنه سرمایه و جهان نوین سوسیالیسم با
خاکستر ما، کمونیست‌ها باید پیر شود، پس بیای
خیزیم رفقا، اینک وقت نشستن نیست، بیای
خیزیم، توده‌ها منتظرند و کارسبار است که
شهیدان خلق در راه‌های نبرد مان زندانند.

چه بسیار چیزها را از او ریخ کرده بودند
حتی تیرباران شدن در روشنائی سپیده در مرا
طی این یک رانی توانستند از او بگیرند، پس
در رشت پیش از آنکه دندان گلوله برای ریختن
سینه‌اش گشوده شود، از دهانش شعله
کشید: ”آتش!“
و آنگاه پیکر او غرق در خون شد و خون او، خو
تازه او، خون سرخ و شعله‌ور او در راه پیرس
شد، و عطر انقلاب بر آسمان میهن پرکشید و
رفت. شهرام به شهادت رسید.
آری رفقا، سرکوبگران خلق‌ها و زحمتکشان،
این حافظان مزور سرمایه‌داری وابسته چه
بسیار از انقلابیون را بربذاک خواهند افکند
اما هر قطره خون ما ستاره‌ای خواهد شد فراراه

و رفیق‌های شهرام...
زبان نمی‌آورد، در رقبش آتش عشق توده‌ها
زیانه میکشید، و همچنان با انقلابیون عهدی
در برینه داشت. بگذر از خونش و شوق این عهد
باشد.
در بگرهای جبهه اقدام رسیده بود، مزدوران به
خود می‌لرزیدند و او استوار به در و در ست چشم
در دیده بود، لبخندی بر لبانش بود و چشم‌ها
پیش ستارگان را می‌کاوید. آه چه شبها که در
پام خانه تیمی بر این ستارگان نگریسته بود.
بیاید یاران شهیدش زیسته بود و اکنون...
اکنون او هم ستاره‌ای میشد سرخ و خونین،
در آسمان نبرد توده‌ها... آه، در زخمیان

انقلابیون و بویژه کمونیستها چه زیبا و شکوهمند مرگ در راه رهایی زحمتکشان را میپذیرند و رژیم چه زبون و هراسناک آنان را به جرعه اعلام میسپارد!

جاودان یاد خاطره

رفیق شهید محمد تقی شهرام

برخورد نیروهای سیاسی به محاکمه رفیق شهید تقی شهرام

۱۶ مرداد ۵۹



برخورد نیروهای سیاسی به محاکمه رفیق شهید تقی شهرام

شهرام را بخاطر داشتند و همینطور بخوبی آگاه بودند از اینکه یکسال تمام در زندان، در زیر شکنجه و در برابر انواع و اقسام وعده و وعیدها که اگر مثلا ۵ دقیقه فقط ۵ دقیقه علیه مجاهدین صحبت کند، اعدام نخواهد شد چگونه مقاومت کرده بود و بقل خودش هرگز در دفاع از انقلاب و آرمانهای انقلابی اش ذره ای تردید نشان نداد و حتی در طوسی این دوران در مورد امتیاهات گذشته خویش نیز به انتقاد از خود رسیده بود. بلکه آنان از تمامی این واقعیات آگاه بودند و لسی آناهانه خود را به کوبه علی چپ زدند و حاضر نشدند در پیش توده ها از این انقلابی بگیر و صادق دفاع نمایند چرا که گمانشان بنا بر دست بر آن بوده و هست که باید در مقابل یورش ارتجاع کوتاه آمد مقاومت نکرد. ظاهرا آنکه هر عقب نشینی ما دشمن را حریصتر بجانمان خواهد انداخت و اگر امروز مقاومت ننهیم، فردا بعد از شهرام نوبت سعادت و سعادت ها خواهد بود که در حبس و شکنجه و در پای جوخه های اعدام قرار گیرند.

خلاصه آنکه شهرام چون يك قهرمان بخاطر منافع خلق و منافع انقلاب حاضر نشد کلمه ای علیه مجاهدین بر زبان آورد و بدین سان سرب افراشته و لبی خندان سرب مذاپ را پذیرا شد، اما مجاهدین لیبرال مآبانه و با خجالت از رژیم جمهوری اسلامی حاضر نشدند کلمه ای از او دفاع کنند. و اما در مورد سازمانهای دیگر، سازمان چریکهای فدایی (اکثریت)، آنها قطعاً تحت فشار جریان سانتیست (۱) در روشنفکر گوشه ای در يك جبهه بطور ضمنی از شهرام دفاع کرد (کار ۱۶) اما جز آن دیگر هیچ اصلا انگار نه انگار که چنین مسئله ای در سطح جامعه مطرح شده بود. آنان بروی خسود شپاوردند که چنان يك مبارز حرفه ای قدیمی يك انقلابی کمونیست در خطر اعدام قرار دارد. حمایت آشکار و وسیع، نه رد صلاحیت دادگاه و نه ... و بهتر صد بار بهتر که اصلا کمونیستها را چه نیازی است به حمایت آنان که به منجلا بارتداد و سازشکاری در غلظتده اند؟ کمونیستها چشم به آرمان، ولای طبقه کارگر دارند نه به دهان آستانه نپوسان پروژوازی که به حمایت از آنان باز شود.

در این میان می باید بمرحرد جهان اقلیت

نام برد که در اکثر موارد سکوت اختیار کردند سکوتی که اگر علامت رضا نباشد لاقول نشانی از مصلحت اندیشی لیبرالی آنان دارد. بالاخره آنها به توده ها نگفتند که آیا اعدام شهرام را محکیم کردند یا تاخیر؟ آنگاه نه به دفاع از شهرام در مقابل ارتجاع برخاستند و نه اینکه حق را به رژیم دادند. تنها و تنها از ترس اینکه مبادا علیه آنان در دادگاه لجن پراکنی شود از دادستانی خدا انقلاب خواهش کردند که به نمایندگانشان اجازه دهد در دادگاه شرکت نمایند که دیدیم این برخورد از موضع ضعف هیچ نتیجه ای نداشت جز آنکه خبرنگاران نشریه مجاهد را هم با کتک فراوان و مشت و لگداز جلسه بهیرون انداختند. آنها حتی اگر سال قبل در هنگام دستگیری شهرام مطرح ساختند که این دادگاه حتی محاکمه او را ندارد امسال گام دیگری بعقب برداشتن و عمل صلاحیت دادگاه را تاخیر کردند. می توان گفت که این دیگر شیوه همیشگی مجاهدین شده است که آنگاه که ارتجاع مسئله ای راست یا دروغ به آنان نسبت میدهد بجای آنکه از موضع تعرضی به حملسه بپردازند دست به عقب نشینی می زنند. در این مورد هم اگر مثلا معاد بخواد گفت که ما میدانیم راه مجاهدین از راه تقی شهرام جدا نیست بجای آنکه در دفاع از انقلابیون استوار بمانند عقب می نشینند و سعی میکنند خود را بیش از پیش جدا کنند. آنان سوابق مبارزاتی تقی شهرام را از یاد نبرده بسودند دستگیری او در سال ۵۰ و مقاومتش در زندان و در بیدادگاه آریامهری، فرار حیرت انگیزش از زندان رژیم شاه را فراموش نکرده بودند. آنان یخویی میدانستند که شهرام چگونه همواره بر علیه امپریالیسم و ارتجاع، چه در دوران شاه و چه بعد از آن در زندان رژیم جمهوری اسلامی جنگیده است. آنان طراحی اعدامهای انقلابی مستشاران آمریکایی، اعدام انقلابی سرتمپ زندی پورو ... توسط

دو هفته از اعدام رفیق تقی شهرام میگذرد ... سرانجام "عدالت اسلامی" مورد نظر هیئت حاکمه شامل این مبارز بیگسرا ره های طبقه کارگر نیز شد و او با کوله بساری از تجربیات مبارزه انقلابی علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی که در سیاهترین سالهای دیکتاتوری و خفتان رهبری بخشی از جنبش انقلابی را بعهده داشت به جوخه اعدام سپرده شد. او که تا آخرین لحظه زندگی سرتاسر مبارزه اش جز به منافع انقلاب و آرمان ولای زحمتکشان نیندیشید و سرانجام نیز به این "جیم" توسط حکام جمهوری اسلامی به شهادت رسید. بی تردید مقاومت و پسی مردی رفیق و پافشاری اش بر روی اصول که در حد توان خویش مانع از آن شد که این دادگاه به عرصه ای برای تهمت زنی طبقه نیروهای انقلابی بدل شود، هرگز از خاطره نخواهد رفت. اما این دادگاه و این محاکمه به عرصه ای بدل شد که نیروهای سیاسی متفاوت با موضعگیری های مختلف در قبال آن میزان پیگیری خویش را در دفاع از انقلاب و مبارزه با ارتجاع حاکم نشان دادند. بد نیست نظری به این موضعگیری ها بیندازیم: بخش وسیعی از نیروهای راستین کمونیستی از جمله سازمان پیکار ... و سازمان رزمندگان و غیره با موضعگیری انقلابی و قاطعانه در برابر این محاکمه، با دفاع از تقی شهرام بسه عنوان يك انقلابی کمونیست و با رد صلاحیت دادگاههای جمهوری اسلامی برای رسیدگی به مسائل و اختلافات درون خلقی، تا حدودی به افشای اهداف واقعی این عوطله پرداختند اما نیروهای دیگر چه کردند؟ آیا آنها بسه صلاحیت دادگاه را رد کردند؟ آیا آنها بسه افشای همه جانبه اهداف تشکیل جنبش دادگاهی پرداختند؟ آیا آنها اعدام شهرام را محکیم کردند؟ و یا اینکه حکم دادگاه را تاخیر نمودند؟ قبل از همه بایستی از مجاهدین خلق

۱۵ آذر

پیکر تقی شهباز را گرامی بداریم

در سحرگاه روز پنجشنبه ۲ مرداد گلزاره های ارتجاع بار دیگر سینه مبارز دیگری را آماج خود قرار دادند. کسانی که خود دست به گشتار انقلابیون مبارز میزدند، جانیانی که دستا نشان به خون هزاران تن فرزند آن خلق آغشته است حال با چهره " عد الهی " وارد صحنه شده و غرزند دیگری از خلق میزبانند و چون گل پسر پرش میسازند *

تقی شهباز که در زمان رژیم شاه جلاد با پایداری و عزم راسخ مقاومت کرد، در زندان رژیم جمهوری اسلامی نیز راهی بجز راه خلق نرفت و قهرمانانه جان بر کف نهاد، در راه خلق شجاعانه جان نثار کرد. جلادان جمهوری اسلامی به شیوه آریامهری از هیچ گونه شکنجه روحی و جسمی تقی شهباز فروگذار نکردند و بارها برای او صحنه اعدام نمایش ترتیب دادند تا مگر روحیه رزمجو و مقاوم او را تضعیف کنند. اما زهی خیال باطل، انقلابیون در راه رسیدن به آرمانهای مقدسشان هر گونه مشقتی را تحمل میکنند. مادر تقی شهباز در پیغام بود:

وقتی که آخرین شب قبل از اعدام به ملاقاتش رفته بودم نشستیم و با هم صحبت کردیم. پیاسداران میآمدند و میگفتند وقت تمام است، اما من نمیترفتم و گفتم که باید یک روز در سلول بپریم بخوابیم و تا یک شب پهلوسوی بپریم تا منم بیرون نبریم. شهباز به من اصرار میکرد که مبادا برای رژیم خود شیرینی کنی و به من گفت که به اعدام کنندگانم بگوئید در روز روشن من را اعدام کنند، چشماتم را باز نگذارند و فرمان آتش را خودم بدهم. مادر تقی شهباز قهرمانانه افزود:

من یک تقی از دست داده ام اما هزارها تقی بجای او دارم:

خواهر تقی شهباز گفت وقتی پیش او میرفتیم دو یا سه دقیقه احوال پرسش میکردیم و دقیقه آخر درباره " سردم و مبارزاتشان و آنچه که در بیرون میگذشت حرف میزدیم. مادر شهید " عزیز سمردی" در یاد بسود شهباز چنین گفت:

"... تا برقراری حکومت کمونیستی از پای نخواهیم نشست، تا برقراری حکومت کارگری از پای نخواهیم نشست."

آری تا آخرین قطره خونمان خواهیم جنگید و انتقام تقی شهباز را خواهیم گرفت. جلادان خواهیم گسخت. رژیم جمهوری اسلامی باید بداند که روزی قطره خونی چون شهرامها در رگهای خلق ما خواهد جوشید و آنوقت مسببین این جنایات با همه دانی تاریخ خواهیم سپرد.

زنده و جاوید باد یاد شهیدان خلق

زنده باد دلاوری خلق

ببروز باد مبارزات برحق خلقها بر علیه امپریالیسم و ارتجاع

سازمان رزم کارگران

نیز اشاره کرد که دفاعی شایسته به انقلابی
 کمیست نکرده صرفا در چند سطر صلاحیت
 دادگاه ترا رد کرد
 خلاصه آنکه این محاکمه ماهیت واقعی بسیاری
 کسان را آشکار نمود. ماهیت دادگاههای
 "انقلاب" و خدیوستان را با نبردهای
 انقلابی ماهیت سازشکاران و تسلیم طلبان
 را که جرات نداشتند در پیشروی توده های
 ز انقلابیون دفاع کنند و همچنین ماهیت
 واقعی شهرام و شهرامها، کمونیستهای راستین
 را که حاضرند در راه منافع توده ها از همه
 چیز خود بگذرند برای آنکه کوچکترین گزندی
 به نیروهای انقلابی وارد نیاید.

آزادی طبقه کارگر، گروه نبرد برای رهایی
 طبقه کارگر، وحدت انقلابی، پیام خانواده
 شهدای فدایی و ... از دیگر قسمتهای
 برنامه بزرگداشت بود که در این فاصله برنامه
 با سرودها و شعرها در آمیخته بود و به شرح
 انقلابی شرکت کنندگان می افزود. در انتهای
 برنامه آه نوازان مزدوران ارتجاع با نغیرشان
 مانند سگهای هار شروع به کشیدن لوزه کردند
 اما حتی بکتق از مردم حاضر نشد صدایش را با
 صدای کتف شان بیاموزد.

۱۵
 ۱۵
 ۱۵

گزارشی از مراسم بزرگداشت رفیق شهید رفیق شورام

شهرام هم جاودانه شد

رفیق و یارانی کمیونی او در لحظات
 آخرین زندگی اش بود خوانده شد و سپس
 شرحی از طریق سازمان بهکار ...
 آی خطاب با سخاست ... ای جانان کوچک
 سرمایه که جنایتهای بزرگ خصل میکنید
 کل های تحیف تان ... به رفیق شهرام تقدیم
 شده بود. مراسم گیم و شورانگیز بود و هنرم
 در میان وازه به وازه سخنان و پیام ها عشقی
 عظیم از سوی انقلابیون نسبت به رفیق و نفرتی
 به همان میزان بزرگ نسبت به جلادان رفیق
 که دشمنان توده هابند برمی کشود. در آن
 روز خیلی ها حرف زدند: خانواده رفیق کنه
 همچنان یا سرفرازی و شهادتی بی نظیر
 وصیت رفیق عمل می کردند و با آنکه در دلشان
 خون میجوید اما خم به ابرونی آوردند
 مادر شهید هوشمند خانم ای که دلاورترسی
 است و تا کتون بارها در مراسم مختلف
 گرامی صحبت هایش به فرزندانش نبرد و امید
 داده است حرفهای مادر فدایی های شهید
 سنجی ها که هر کله ای از دهان برمی آورد
 مثل آتشی است و میخواهد سراپای نظام فاسد
 را بسوزاند و ...

بندری ای ریز را تشکیل میدادند. در میان
 کلبه های رفیق دیده میشد
 مراسم با سرود ای رفیق آغاز شد و اولین
 سرود بر شکوه جمعیت در فضای سرده بهشت
 رهرا، موجی از شور و هیجان انقلابی پراکنده
 ای رفیقان، قهرمانان، جان در ره میهن خود
 ید هم بی مایا ... ازین ما خون بریزد ...
 کلمات سرود بر گوش مردم می نشست و ...

مراسم بزرگداشت هفتمین روز شهادت رفیق
 شهید رفیق شهرام روز جمعه ۱۰ مرداد ماه
 ۵۹ در هیئت رهرا برگزار شد. این مراسم
 بدعت کمیست بزرگداشت رفیق شهرام
 داده شده بود. همزمان و رفیق او کسانها
 در کنارش مبارزه برپا شده بودند. این بار
 انقلابیون و زحمتکشان را بر سرگور او بسته
 و در آن خوانده بودند. انبوه جمعیت ساعتی
 قبل از شروع مراسم با فلبیهای آکنده از گل
 و خشم بزرگداشت خلکی که بیکر خوبیند
 قهرمان او را چون دانه ای بارور در آغوش
 پنهان کرده بود جمع شدند. آنان راهتی



پیامهای سازمانهای انقلابی هم گویای عهد
 کمیونی بود باره رفیق که راه رهایی زحمتکشان
 بود. راه پیروزی کارگران، پیام سازمان روزندگان
 غیره در صفحه ۱۳

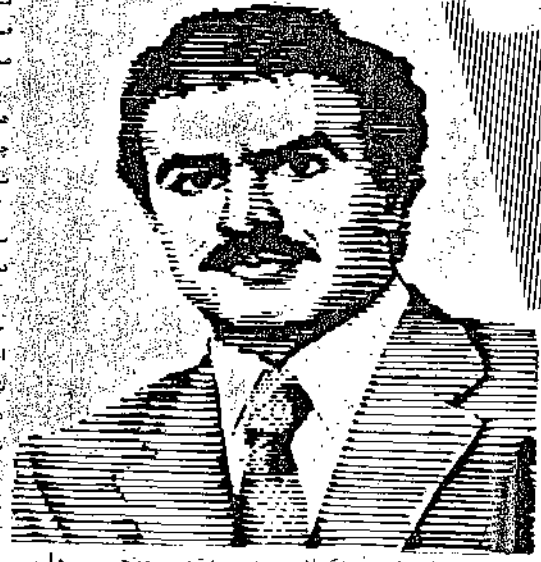
آنان پیام انقلابیون را می رساند. آنکاه
 پیام سازمان بهکار در راه آزادی طبقه کارگر
 پیامی که سرشار از ستایش زندگی مبارزه جویانه

طولانی را پشت سر گذاشته بودند تا یکبار دیگر
 تجدید عهد کنند. هر چه را که می نگریست
 به هر نگاه که دقیق می شدی می توانستی
 حس کنی که دیگر از این پس رفیق شهرام در
 قلب همه انقلابیون زنده خواهد بود. آری شهرام
 هم جاودانه شد
 است با پایمزدی اش بر سر سرآرمانهای
 زحمتکشان و با وفاداری اش به انقلاب و انقلابیون
 با ایستادگی اش برابر توطئه های بیشترانه
 رژیم که خصم انقلاب توده هاست.
 خاک سرد که اینک شعله ای از آتش
 عشق به توده ها و خاطره مبارزات آشتی ناپذیر
 را در دل خود نهان کرده است، با انبوهی
 از گل های سرخ خوزین پوشیده بود. کلبه ای
 که هدیه سازمانهای کمیونیستی بودند و شکل
 ستاره های سرخ بزرگ در آمده بودند و



زنده و جاوید باد یاد شهیدان خلق!

رفیق شهید اتقی تهرانی در نامه‌های از زندان*



سلام بر شما دوستان عزیزم که در این روزهای سخت و تاریک، با وجود همه مشکلات و دشواری‌ها، همچنان با ما هستید و با ما هستید. من بسیار خوشترم که شما را در این روزها می‌بینم. امیدوارم که در این روزها، شما هم بتوانید با ما همراه شوید و با ما باشید.

در این روزها، من بسیار خوشترم که شما را در این روزها می‌بینم. امیدوارم که در این روزها، شما هم بتوانید با ما همراه شوید و با ما باشید.

در این روزها، من بسیار خوشترم که شما را در این روزها می‌بینم. امیدوارم که در این روزها، شما هم بتوانید با ما همراه شوید و با ما باشید.

۱- در این روزها، من بسیار خوشترم که شما را در این روزها می‌بینم. امیدوارم که در این روزها، شما هم بتوانید با ما همراه شوید و با ما باشید.

۲- در این روزها، من بسیار خوشترم که شما را در این روزها می‌بینم. امیدوارم که در این روزها، شما هم بتوانید با ما همراه شوید و با ما باشید.

۳- در این روزها، من بسیار خوشترم که شما را در این روزها می‌بینم. امیدوارم که در این روزها، شما هم بتوانید با ما همراه شوید و با ما باشید.

که بعداً فرموده شده است. این کتاب را در این روزها، من بسیار خوشترم که شما را در این روزها می‌بینم. امیدوارم که در این روزها، شما هم بتوانید با ما همراه شوید و با ما باشید.

۱۷- در این روزها، من بسیار خوشترم که شما را در این روزها می‌بینم. امیدوارم که در این روزها، شما هم بتوانید با ما همراه شوید و با ما باشید.

۱۸- در این روزها، من بسیار خوشترم که شما را در این روزها می‌بینم. امیدوارم که در این روزها، شما هم بتوانید با ما همراه شوید و با ما باشید.

۱۹- در این روزها، من بسیار خوشترم که شما را در این روزها می‌بینم. امیدوارم که در این روزها، شما هم بتوانید با ما همراه شوید و با ما باشید.

۲۰- در این روزها، من بسیار خوشترم که شما را در این روزها می‌بینم. امیدوارم که در این روزها، شما هم بتوانید با ما همراه شوید و با ما باشید.

* این نامه‌ها در روزهای زندان نوشته شده است. در این روزها، من بسیار خوشترم که شما را در این روزها می‌بینم. امیدوارم که در این روزها، شما هم بتوانید با ما همراه شوید و با ما باشید.

★ شهید شهرام ★ جاودانه شد

روز جمعه ۱۰ مرداد ۹۰ در قزوین و دوستان مبارز شهید تقی شهرام به مناسبت بزرگداشت هفتمین روز شهادت این مبارز خستگی ناپذیر در بهشت زهرا گرد آمدند. دسته های گل، شاره های پارچه ای و انبوه جمعیت چند هزار نفری که بر سر مزار شهید شهرام گرد آمده بودند به این مراسم بقیه در صفحه ۵

انقلاب
چهارشنبه ۱۵ مرداد ۹۰

شهید شهرام ۰۰۰

شکوه خاصی میداده در آغاز مراسم عده ای از پاسدارهای فدا انقلاب نزدیک محوطه آمده و در گوشه ای کعبین کردند و جمعیت را چهار چمی میپاشیدند. درجه درجه جمعیتی که سر مزار شهید گرد آمده بودند کینه و نفرت موج میزد. کینه و نفرت نسبت به حکومتی که در زیر شعارهای عوام فریبانه رسد - امپریالیستی، نیروهای انقلابی و سرده های مردم را به گلوله میبندد و برای مقابله با نوطه های امپریالیستی کمونیستها و سایر

نیروهای انقلابی را سرکوب و کشتار میکند. در این مراسم پیام بعضی از گروهها و سازمانهای م - ل و چند سرود خوانده شد. مادر شهید هوشمند خانمهای ساختمان و اشعار پراحساس و آتشین خود خاطره شهید شهرام را گرامی داشته در طول مراسم عده ای از اوباش حزب اللهی در گوشه های اجتماع کرده و کوشیدند با داده شمارهای ارتجاعی مراسم بزرگداشت را بهم بریزند اما با موج عظیم کینه و نفرت جمعیت روبرو شدند و کاری از پیش برنده.

پدر و مادر "تقی" نیز سخنان کوتاهی ایراد کردند و سپس مراسم بی پایان رسید. مادر "تقی" خوشحال بود از اینکه مسدود هر چند فرزند دلورش شهید شده اما هزاران "تقی" مصمم اند که راه فرزندش را ادامه دهند.

در اینجا قسمتهایی از پیام "وحدت انقلابی" را که در این مراسم خوانده شد چاپ میکنیم:

رفقا، و همزمان

سرخاک گلگون شهیدی گرد آمده ایم که برسم تعالی دلورا نیکه پای در راه ستیز

بخاطر تحقق آرمان والی زحمتکشان نهاده اند، چون سرو ایستاده مرد، بهمه راه کاروان شهیدان خلق به تاریخ میستارز و خونین طبقاتی بیوست و چون ستاره های فروزان برفراز آن درخشیدن گرفت. بر مزار شهیدی گرد آمده ایم که گوله باری از سالها مبارزه بی امان و نیکگیری امپریالیزم و ارتجاع بدون لحظه ای سازش و تسلیم و تالطمه شهادت پرافتخار، بردوش بوده

محاكمه فرمایشی این انقلابی بزرگ یادآور بیدار دگاها های رژیم فدا خلقی شاه، بیدار دگاهاهایی است که در آنها نوا انقلابیون که رژیم محاکمه میشود. تبلیغات بیشرمانه در اطراف این بیدار دگا ارتجاعی، زنده کننده لحظات تنگین کارزار تبلیغاتی بود که رژیم فاشیستی شاه سرعلیه انقلابیون راه میانداخت و در نهایت کوس رسوائی خود را منبواخت. گلوله های پاسداران سرمایه سحرگاه روز دوم مرداد ماه بر سینه کسی نشست که زمانی در سردیها ماش برعلیه دشمنان خلق، گلوله های خلق را بر سینه مستشاران مردور امریکایی نشانده بود.

جلادان جمهوری اسلامی و حکام مشروع خون آشام بدانند و سر خود سازند که خون سرخ شهرام با خون دیگر انقلابیون و مبارزان کمونیست خواهد آمیخت و سیلی خواهد شد و آنزمان که این سیل خون ما غروش کارگران و زحمتکشان در صفوف رزمشان یکی گردد، کاخ سرمایه و پاسداران نشان ویران خواهد گردید و آنها نیز چون پیشینیان سرکوبگر شسسان سزباله دان تاریخ سپرده خواهند و این سرنوشته تمامی رژیمهایی است که در برابر توده ها ایستاده اند و سرکوبگران را گریزی از

آن نیست.

ما در اینجا، بر مزار این شهید خلق و انقلابی بزرگ، همصدا با تمامی آنان که قلبشان برای توده ها میتد و دل درگرو آرمان والی زحمتکشان دارند، فریاد میزنیم که راه سرخ شهرام ها و علوی شوشتری ها و دیگر شهدای خلق را تا پیروزی نهایی ادامه خواهیم داد و ایمان داریم که شهادت هر زنده ای در بستر این یکبارگی خونین، چراغی خواهد شد که مسیر رسیدن به دنیای نوین زحمتکشان را روشنتر و پرفروغتر خواهد ساخت.

جاودان باد ایستامی شهدای خلق!



۱۵ مرداد ۹۰

بنا بر این برخلاف آنچه که در بیدادگاه رفیق شهیدشهرام سعی کردند از سعیدی یک انسان مبارز بسازند که به دلیل اختلاف عقیدتی بدستور رفیق شهیدشهرام کشته شده است، جواد سعیدی کسی بود که نمیخواست مبارزه کند و در این راه حافیه خیانت هم شده بود. جالب اینجاست که دستور اعدام سعیدی در سال ۵۱ را شهدای قهرمانی چون رضاشاهی، محمودشاهی، کاظم ذوالانوار داده اند که تا کنون کسی وحتى ارتجاع کنونی هم در ایمان اسلامی آنان شک نکرده اند. و در این زمان رفیق شهیدشهرام در زندان ساری در امارت رژیم بود بعلمت ضربات وارده به سازمان در سال ۵۱ تصمیم اعدام سعیدی اجرا میشود، و در همین

ساعت ۲۳۰ روز ۱۹/۱۲/۵۴ مأمورین مستقر در منظرهای که برای حفاظت از یکی پرسند لوییا که سابقه طولانی در مبارزه با خرابکاران و گروههای براندازی دارند به جوانی که بنحوت کزکی بمحل وارد اطراف را کنترل میکرد و ظنین و هنگامیکه در تعیین هویت برآمده بود اقدام به براندازی و قرار نموده که مأمورین ویرا تعجب و سرانجام به براندازی میادرت و اور انزای در آرزو بماند تروریست معدوم فرغاد عفا عضو مسلح گروه باصطلاح مجاهدین خلق بوده که در سال ۵۰ دستگیر و پس از طی دو سال محکومیت و آزادی از زندان مجدداً به خرابکاران ملحق شده است در این ماجرا بخانه ها و ساکنین محل خسارتی وارد نشده است. باید دان

سند بدست آمده از ساوا که درباره شهادت فرهاد دمنا

نه مجاهد شهید شریف واقفی در مرکزیت سازمان مجاهدین قرار داشت. مجاهد شهید شریف واقفی که بیواهن عثمان در دست مرتجعین شده تا نیروهای انقلابی و کمونیست را بکوبند نه تنها در تصمیم اعدام سعیدی بلکه در انتقال جسد و نیز مستقیماً دخالت داشته است.

میکندند. در بیدادگاه رفیق شهیدشهرام سعی کردند نشان دهند که سعیدی به خاطر اختلافات عقیدتی با کمونیستها اعدام شده است. در حالی که سعیدی بخاطر پشت کردن به مبارزه علیه رژیم شاه و خطرات زیادی که تسلیم شدن او به ساواک برای انقلاب داشته است اعدام گردید و هنگامی هم اعدام شد

سال سعیدی هم ارتباط خود را با سازمان قطع میکنند. در تابستان ۵۲ با توجه به خطراتی که بدلیل خیانت سعیدی ممکن بود بر سازمان مجاهدین خلق وارد شود مرکزیت سازمان که عبارت بودند از رفیق شهیدشهرام و شهید بهرام آرام و شهید شریف واقفی دستور اعدام سعیدی را صادر

بقیه نامه ...

قبول دستگاه قضائی انقلاب قرار نمیگرفت اینجانب به هیچوجه در شرکت در همان دادگاه انقلاب تردید نکرده و نخواهم کرد اما حداقل به آن شرط که دیگر ساده ترین و ابتدائی ترین حقوق شناخته شده متهم در این دادگاه، یعنی حق دفاع از خود در آن برسمیت شناخته شود. تصدیق می فرمائید که شرط اولیه و بسیار مهم دفاع از خود، آنها در باره یک چنین مسئله ای که به حیات و تاریخ و سابقه سیاسی یک تشکیلات انقلابی و حرمت و خفایت خون صدها شهید ایمن سازمان مربوط میگردد، عبارتست از برخورداری از حق تعیین وکیل، حقی که در آئین نامه دادگاههای انقلاب در بند هفت ماده چهار برسمیت شناخته شده و اصل سی و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز آنرا تصریح نموده و شخص آقای حاکم شرع همین دادگاه نیز مستقیماً با آن موافقت نموده اند. بنا بر این اینجانب ناچار از بیان این واقعیت تلخ هستم که علیرغم تمایل شدیدی که به روشن شدن هر چه سریع تر حقیقت ماجرائی که اینطور مورد تحریف و تبلیغ سوء قرار گرفته در محضر ملت هشیار ایران دارم و علیرغم آنکه بخوسی

میدانم در یک دادگاه صالح که رعایت موازین قانونی در آن بعمل آمده باشد چگونه پرده ابهام و غبار تبلیغات و تحریفات معاندین از روی این ماجرا بکار خواهد رفت مشقت مفتربان تفرقه افکن باز خواهد شد و بعد درست به این خاطر که نقض قوانین حقوقی و عدم رعایت حقوق قانونی اینجانب یکی از مهمترین راههایی بود است که مخالفین سیاسی بیدان وسیله از کشف حقیقت و روشن شدن اذهان مردم جلوگیری بعمل می آورند بنا بر این تا هنگامی که تشریفات قانونی مربوط به قبول حداقل یکی از وکلای اینجانب صورت نگیرد و یا بهر حال حق تعیین وکلای دیگری داده نشود از شرکت در دادگاه معذور خواهم بود. بدیهی است در هر لحظه ای که مسئولین محترم قضائی موافقت خودشان را با این حق اعلام نمایند اینجانب ۲۴ ساعت بعد از آن همراه با وکیل خود آماده شرکت در دادگاه خواهم بود.

در پایان خواهشمندم دستور فرمائید متن این نامه برای اطلاع مردم قمران و هشیار ایران در اختیار خبرنگاران جراید و دیگر رسانه های گروهی قرار گیرد.

با تقدیم احترام تقی شهرام
۵۶/۴/۲۳

کیمیان

پنجمه ۷ اردیبهشت
شماره ۲۵۲۷ شماره ۱۰۴۴۸

یکی از اعضا گروه مارکسیستهای اسلامی که طی چند سال فعالیت در این گروه و همکاری با کادر رهبری آن سرانجام با احساس پشیمانی، از رفتار گذشته، خود را بمراجع ریسرپط تسلیم کرده است، در یک مصاحبه مطبوعاتی شرکت کرد و ضمن شرح فعالیتهای خود به سئوالات خبرنگاران جواب گفت. در این مصاحبه ابتدا علی اصغر میرزا جعفر علانی چنین آغاز سخن کرد:

اعترافات یک عضو گروه مارکسیستهای اسلامی



علی اصغر میرزا جعفر علانی (نفر سوم از سمت چپ) در مصاحبه با خبرنگاران رسانه های گروهی

مجاهدین خلق در سال ۵۰ مخفی شده بود، بعد از آغاز زندگی مخفی در سال ۵۱ ابتدا در ادامه راه مبارزه انقلابی علیه رژیم شاه دچار تزلزل میشوند و بعد به طور کامل به مبارزه پشت میکند تا جایی که میخواهد خود را به ساواک معرفی نماید. با توجه به اطلاعات وسیعی که این شخص داشته، پاک کردن رد تمام اطلاعات او بسیار آسان است. سازمان امکان پذیر نبود، و در صورتی که جواد سعیدی خود را به ساواک معرفی میکرده سازمان مجاهدین خلق لطفاً جبران ناپذیری میخورد، به همین دلیل برای جلوگیری از خیانت بزرگ به جنبش انقلابی، مرکزیت سازمان مجاهدین خلق که در آن زمان از شهدای قهرمانی چون رضاشاهی، محمود شامخی، بهرام آرام و کاظم ذوالانوار تشکیل شده بود تصمیم به اعدام جواد سعیدی میگردد.

اخترا بستن خودداری نمیکند. در سال ۵۵ دانشجویان انقلابی ایران با یک حمله، سفارت ایران در ونیزرا اشغال میکنند و در این رابطه اسنادی از فعالیت ساواک بدست نیروهای انقلابی میافتد. حمله سندها سندی است که به چگونگی شهادت فرهاد دمنفا مربوط میشود. این سندها نشان میدهد که شهادت فرهاد دمنفا هیچ ارتباطی با جنبش منشعب از سازمان مجاهدین خلق و رفیق شهید تقی شهرام ندارد.

در این سند منظور از "پرت ستل لوبیا" پرسنل ساواک است.

یکی دیگر از آنها ما است که ارتجاع به رفیق شهید تقی شهرام نسبت میدهد. به قتل رساندن جواد سعیدی است. جواد سعیدی که در رابطه با ضربات و زده به سازمان

فرمان قتل شهید فرهاد دمنفا میباشند این اتهام دروغ آشکار است. و نشان میدهد که ارتجاع برای رسیدن به هدفهای خود از هیچ گونه دروغ گفتن و

اول مرداد ۵۹ جمهوری اسلامی

توضیح خانواده بختی

از آنجا که در روزنامه اطلاعات مورخ ۵۹/۴/۲۶ جریان محاکمه غایب آقای تقی شهرام درج گردیده و در ضمن نامی هم از شهید خانواده ما بنام محمد بختی برده شده است لازم است با استحضار برساند و در این مورد نه به خود میبالد و نه از گروشت قهرمانی انقلاب سهمی میخواهد و نه اجازه میدهد که خون پاک شهیدمان برای کوبیدن دیگران مورد معامله قرار گیرد آنچه مسلم است محمد بختی عاشقانه در راه حق و حقیقت گام نهاده و به هدف عالی خود که نثار جان بود رسیده است و در این میان نه ما کسی را مستهجن میکنیم و نه از کسی گله و شکایتی داریم در خانه امید است که روش خانواده ما همداری برای سایر خانوادهها باشد که برای استغاثی حق شهید خود آگاهانه گام بردارند. بختی بختی

دنیاله دادگاه تقی شهرام

سپس برادر علی میرزا جعفر علانی بتواند سومین شاکی پشت تریبون قرار گرفت. وی در نشستی از طرح شکایت خود علیه محمد تقی شهرام گفت: من از سال ۴۹ با سازمان تماس داشتم و از سال ۵۰ بطور ارتباط برقرار کرده بودم. مسئول من احدی نبود.

شهادت کرده در زندان دادگاه رفیق شهید تقی شهرام علیه و کتا بنده نمیکند. جلادان و قاتلین رفیق دلاور تقی شهرام با نین شکایت کنندگانی برای و پرونده سازی کردند و خوش ریختند.

همچنین یکی دیگر موارد اتهام ارتجاع بر رفیق شهید تقی شهرام کت او در قتل شهید محمد بختی است. تاکنون اطلاعاتی چگونگی شهادت محمد بختی نیست ما نرسیده است. ولی ایی که خانواده شهید محمد بختی به دادستان کل جمهوری اسلامی نوشته خود نوشت کمی است برده ان مرتجعین با پرونده سازی و شیوه های تجاعی بر علیه رفیق شهید برام میخواهند مقاصد انقلابی خود بپرستند.

یکی از اتهامات رفیق شهرام شرکت در صدور

حقایق، جلادان رفیق شهید

محمد تقی شهرام رارسواتر می کند!

بیدادگاه انقلاب اسلامی که برای محاکمه رفیق شهید تقی شهرام تشکیل شده بود، برای پرونده سازی و رسیدن به مقاصد فدا انقلابی خود از هیچ گونه وسعت و انبساطی رفیق شهید شهرام دزبیر مرتجعین تمام کوششهای آنها را بکار برآب کرد. و ارتجاع را وادار نمود که به سرعت در یک دادگاه

۵۶ خود را به ساواک شاه معرفی و تسلیم نمود. و در اردیبهشت ۵۷ در اوج مبارزات خلق ایران بر علیه رژیم شاه خاشن در یک بزرگانه تلویزیونی شرکت

و اعدام رفیق شهید شهرام استناد و مدارکی که گروهی از اعضاء سابق سازمان مجاهدین خلق و بخش منشعب از آن، تاکنون به ما داده اند را چاپ میکنیم.



الف - مشخصات حقیقی :

نام محمد تقی شهرام نام پدر رمضان
 شماره شناسنامه ۱۴۳۲ صادره از تهران متولد ۱۳۲۶
 شغل -
 میزان تحصیلات فارغ التحصیل دانشکده علوم دانشگاه تهران
 محل سکونت -
 محل کار -

ب - مشخصات ظاهری :

قد متوسط - رنگ چشم سیاه - رنگ مومشکی صاف - علایم مشخصه اسمی مستعار با شناسنامه های جعلی که داشته :

پ - وضعیت فعلی :

از اعضای گروه خرابکار «مجاهدین خلق ایران» میباشد که از تاریخ ۵۲/۲/۱۰ متواری و احتمالا مسلح به سلاح کمری X نارنجک X سیانور X میباشد.

تی و وفالتی خودداری نکرد. ن با اصطلاح دادگاه از هر کس و هر ز استفاده کرد تا کین... و بنی خود را نسبت به انقلاب... رفیق شهید شهرام... ن دهد. اما با تمام کوشش... مرتجعین و پرونده سازی و... نساب تهمت های نا جوان نمرب... به رفیق شهید شهرام... با نتوانستند به مقاصد... لابی خود بر سنده و مقاومت

فرمایشی بدون حضور متهم و بدون حضور وکیل متهم با اعدام رفیق شهرام از بر ملا شدن ما... هیت قضیه برای توده ها جلوس... گیری نماید. اگر رفیق شهید شهرام با مقاومت دلورانه... خود ارتجاع را در رسیدن به... مقاصد خود تا کام گذاشت... برای افشای هر چه بیشتر ما... هیت فدا انقلابی مقاصد و هدفهای... ارتجاع از دستگیری و محاکمه

جنبش انقلابی، کارگری و کمونیستی میهن ما هموار... نام و یاد رفیق دلور تقی شهرام را گرامی خواهد داشت.

از جمله کسانی که در بیدادگاه از رفیق شهید تقی شهرام شگایت داشت، علی اصغر میرزا جعفر عراف بود. او که مدتی عضو سازمان مجاهدین خلق بود، کسی است که در سال

کرد و به دروغ پردازی و لجن پراکنی علیه انقلابیون پرداخت. و با نیت کردن به انقلاب خلق به شکل خائنانهای خود را در اختیار تبلیغات زهر آگین رژیم شاه خاشن قرار داد. علی اصغر میرزا جعفر عراف، این عنصر خاشن به خلق که در اوج مبارزات عوده های مردم به پست ترین و ردیلاته ترین شکلی به